

نخستین گام در راه وحدت

در این شماره نشریه "کار" اسناد مباحثات وحدت فیما بین سازمان و رفقای شورایی عالی به چاپ رسیده است. آنچه که تا کنون در زمینه وحدت صفوف نیروهای "اقلیت" انجام گرفته و نتایج عملی آن علنا انتشار می یابد، نتیجه تلاشهای وحدت طلبانه دوسال زمانه طی چندماه گذشته است.

سازمان ما در بیستم ماه سال گذشته در دو بیست و هجدهمین شماره نشریه "کار" طرح مشخصی را برای وحدت صفوف نیروهای "اقلیت" که طی چند سال گذشته در نتیجه اشعار و با ت متعدد هر یک مستقلا به فعالیت خود ادامه میدهند، ارائه داد. نقطه عزیمت این در صفحه ۳



نخستین شکاف

در جناح مسلط هیأت حاکمه

در اواسط شهریورماه استعفای موسوی از نخست وزیر، یکبار دیگر تعمیق بحران همه جانبه حکومت را در ایران ساخت و آشکار نمود که هر اقدام جمهوری اسلامی برای کاهش از دامنه بحران، نه تنها حکومت را از گرداب بحرانها و تناقضات بی انتهای آنها نمیسازد، بلکه تعمیق و گسترش آن بنحوروز افزورنی رژیم را بکام خود میکشد. پس از مدتها تلاش دست اندرکاران جناح دولت - رفسنجانی و شخص خمینی برای منفرد ساختن جناح با زاو تمرکز قدرت در دست جناح دولت - رفسنجانی، اینبار در جناح دولت شکاف افتاده است. استعفای موسوی نخست وزیر آنهم در شرایطی که رژیم تمام توان در صفحه ۲

ضمیمه

اسناد مباحثات وحدت

در جهت حل مشکل مالی

سازمان تلاش کنیم!

۱۶

در اعتراض به

موج اعدامها،

خروش خود را راسا ترسازیم

هرگاه بحران حاد سیاسی اوج تازه ای یافته است، هر زمان که درگیریهای جناحهای مختلف حکومتی تشدید گشته است، و بویژه هر زمان که انزجاری پایان و خشم متراکم بوده - ها میرفته است تا در حرکات وسیع آشکاری علیه رژیم انفجار یابد، حکومت ترور و خفقان نیز بر ابعاد سرکوب سازمان یافته، موج اعدامها و پیگردهای خود افزوده است. رژیم جمهوری - اسلامی که مدتها است در جنگال بحران عمیق قتلما دی - سیاسی کشمکشها و منا زعات در صفحه ۶



اطلاعیه مشترک
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

پیرامون موج جدید اعدام زندانیان سیاسی

در صفحه ۵



یادداشتهای سیاسی

★ موسوی اردبیلی:

"تا وقتی که انقلاب اسلامی باقیست، سپاه پاسداران هم باقیست"

★ بن بست مذاکرات "صلح" ایران و عراق

در صفحه ۸



دمکراسی و سوسیالیسم

از دیدگاه راه کارگر

در صفحه ۱۳

کشتگریهای اپورتونیست و اندرزهای اتیوپیستی آقای کشتگر

رجوی و عوامفریبهای کهنه شده
در صفحه ۹

آزمیسان نشریات

صلح دمکراتیک و پایدار، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

خود را بکار گرفته تا بر تاشیرا شکست در جنگ و شکستهای سیاسی غلبه کند، از این زاویه قابل تعمق است.

موسوی نخست وزیر روز چهاردهم شهریور ماه طی نامه ای خطاب به خانه های اعلام کرد از آنجا که بر سر تعیین وزرا میان وی و مجلس و رئیس جمهور توافق وجود ندارد و مجلس به ۵ تا ۸ تن از وزرای پیشنهادی وی رای اعتماد نخواهد داد، از نخست وزیر استعفا می کند تا شرایط برای انتخاب نخست وزیر و کابینه ای که از اختیار نظر بر کار روزیبران، هماهنگ ساختن تصمیمات دولت در همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاست داخلی و خارجی و نیز تعیین برنامه و خط مشی برخورداریا شد، فراهم گردد. وی در پایان بر اختلاف نظرش با سایر سرمداران جمهوری - اسلامی در عرصه سیاست داخلی و خارجی تاکید کرد. اشاره ای هم به مسئله تصدی وزارت خارجه توسط ولایتی نمود که هر کس با زبان سمران حکومت آشنائی داشته باشد، متوجه میشود هدف وی اعتراض به عملکرد ولایتی و غیر قابل کنترل بودن وی برای نخست وزیر و هیئات دولت بود. یکر و بعد خمینی با ارسال نامه شامت آمیز و شدید الحنی از موسوی خواست در پست خود باقی بماند و در چارچوب اسلام و قانون اساسی به فعالیت ادامه دهد، در این نامه خمینی با زهم بر لغو تعزیرات حکومتی و سپردن آن به مجمع تشخیص مصلحت تاکید نمود.

ذکر این نکته ضروری است که استعفای موسوی درست یکر و پس از لغو حکم تعزیرات حکومتی توسط خمینی صورت گرفت. خمینی در پی دستورالعمل هائی که طی یکماه گذشته برای گسترش حیطه فعالیت بخش خصوصی صادر کرده بود، روز سیزدهم شهریورماه طی نامه ای به خانه های رئیس جمهور حکم تعزیرات حکومتی را لغو کرد با این استدلال که با پایان یافتن جنگ، انجام تعزیرات حکومتی توسط دولت ضرورتی ندارد. همچنین خمینی در دیدار با نخست وزیر و خانه های مسئولیت برنامه ریزی برای "بازسازی" کشور را به مجمع تشخیص مصلحت واگذار نموده بود. بنابراین یکی از عواملی که منجر به استعفای موسوی شد، اختلاف نظری با خمینی، رفسنجانی و خانه های بر سر حدود عملکرد و اختیارات بخش خصوصی است. موسوی عمدتاً خواستار تمرکز تولید، توزیع و تجارت خارجی در دست دولت است در حالی که خمینی و رفسنجانی بنا به شرایط جمهوری اسلامی

خواهان آزادی عمل بخش خصوصی با نظارت دولت هستند. محور عمده دیگر اختلاف موسوی، مسئله بی اختیاری هیئت دولت در روند تحولات و تصمیم گیریهاست. موسوی در نامه استعفا پیش بطور ضمنی برای این مسئله تاکید کرد با ید بر سر کابینه ای به جدال با مجلس و رئیس جمهور بپردازد که دارای هیچ اختیاری نیست. نخست وزیر به بر کار روزیبران نظارت دارد، و نه در زمینه های اقتصادی و سیاسی قدرت تصمیم گیری دارد. عامل مهم دیگر در استعفا نخست وزیر، اعلام اختلاف نظری با سایر مسئولین جمهوری اسلامی بر سر چگونگی برقراری مناسبات با امپریالیستها و نحوه جذب سرمایه های خارجی و برنامه ریزی برای باصلاح بازاری اقتصادی است.

استعفای موسوی از نخست وزیر آن هم بدلیل اختلاف نظری با خمینی و سرکردگان جناح دولت - رفسنجانی بر اساسی ترین مسائلی که اکنون جمهوری اسلامی با آن روبرو است، گویای ناتوانی رژیم در حل معضلاتی است که با آن دستگیریان است. اگر چندین ماه قبل از برگزاری "انتخابات" مجلس سوم خمینی و سرکردگان جناح دولت - رفسنجانی تمامی انرژی خود را صرف این امر نمودند که از ورود نمایندگان جناح بازاری به مجلس جلوگیری کنند و با کسب یک اکثریت قاطع در مجلس، بتوانند با تصویب قوانین مورد نظر خود، قدری اوضاع حکومت را بهبود بخشند، بلافاصله پس از اتمام "انتخابات" که در برخی مناطق به درگیری مسلحانه طرفداران دو جناح نیز انجامید، مسئله عدم توافق مجلسی که اکنون اکثریت قاطع نمایندگان آنرا و بستگان جناح دولت - رفسنجانی تشکیل میدادند، با کابینه موسوی در برابر رژیم قرار گرفت. پس از توافق و زود بند میان باندها و دستجات درونی حکومت، مجلس با صدور مصوبه ای، نخست وزیر را تا پایان دوره ریاست جمهوری خانه ای، از معرفی کابینه جدید معاف نمود تا موقتاً برای این معضل سرپوشی گذارده باشد. اما این مصوبه ابتدا توسط شورای نگهبان و نهایتاً توسط مجمع تشخیص مصلحت و تشو شد. موسوی به ناگزیر ۲۱ وزیر پیشنهادی کابینه خود را به مجلس معرفی نمود. جارجانال بر سر وزرای پیشنهادی بالا میگرفت که مجلس با یک ترفند تا اطلاع ثانوی تعطیل شد. اما با زنگشانی مجلس در اوایل شهریورماه، و جگیری بحثها بر سر این مسئله را بدنبال داشت. ولی کشمکش میان مجلس و دولت بر سر ترکیب کابینه فقط یک جنبه مسئله بود. جناح بازاری که در "انتخابات"

مجلس سوم مغلوب گشته بود، در عرصه های دیگری ابراز وجود میکرد و در مقابل اقدامات محدودکننده جناح دولت - رفسنجانی بشا واکنش نشان میداد، در اینجا خمینی با زهم برای "مصلحت نظام" با یک چرخش به بخش خصوصی وارد عمل شد و از جمله از دولت خواست به جناح بازاری آزادی عمل بیشتر بدهد. لغو تعزیرات حکومتی که چماق دست جناح دولت علیه رقیب بود، از سوی خمینی واگذاری آن به مجمع تشخیص مصلحت، نقد اوج اقدامات خمینی در حمایت از جناح بازار، که واکنش شدید نخست وزیر را در پی داشت.

از سوی دیگر شکستهای پیاپی جمهوری اسلامی در جنگ که سبب شد جمهوری اسلامی در ضعیف ترین وضعیت خود به نوحه احتیاری بپذیرش آتش بس تن دهد، عواقب سیاسی خاص خود را برای حکومت بدنبال داشت. این بست جنگ و ناتوانی رژیم در پایان بخشی به آن از طریق کسب پیروزیهای نظامی، درون حکومت اختلافات شدید را بر سر نحوه پیشبرد جنگ ادامه زده بود. پذیرش آتش ب آنها پس از شکستهای پیاپی، این اختلافات تضادهای اشکال دیگری را من زده است. نحوه اعلام موضع و چگونگی حرکت در مذاکرات، دولت عراق، چگونگی گسترش مناسبات با امپریالیستها و نحوه جذب سرمایه به امپریالیستی، اکنون به عرصه اختلافات و کشم در درون حکومت تبدیل شده است. رژیم به در پی شبردان امور ناتوان است که خمینی ب سلب مسئولیت از ارگانهای رسمی و دولتی مسئولیت تصمیم گیری و برنامه ریزی در زمینه های اساسی و موارد اختلاف را به مجمع تشخیص مصلحت سپرده است. سلب اختیار ارگانهای دولتی و سپردن آن به مجمع تشخیص مصلحت، بخوبی روشن میسازد علیر تلاشهای خمینی برای متمرکز ساختن قدرت در دست جناح دولت، این جناح بدلیل رشد تضادهای ناتوانی عمومی حکومت، قادر به پیشبرد مسائل نیست و در عین حال قادر به حذف بخش خصوصی از قدرت سیاسی نمی باشد. از همین رو خمینی اختیارات دوا را سلب میکند و خواستار آزادی عمل بیشتر بخش خصوصی میشود تا موقتاً وضعیت را بسامان رز را اندکی بهبود بخشد. استعفای موسوی بازت این شرایط است و خود گواهی است بر تشدید بحران در درون حکومت که سبب شده است نخستین شکاف در درون جناح دولت ایجاد

نخستین گام در راه وحدت

چتلاش در جهت فائق آمدن بر پراکندگی در صفوف و نیستها و تقویت جنبش کارگری ایران بر نای یک وحدت اصولی یعنی وحدت بر سر اسس ترین مسائل برنامه و تاکتیکی بود. بنابراین بدفاع از وحدت در صفوف نیروهای "اقلیت" خاستیم و گفتیم: "وحدت چنانچه بر پایه های تحکم و اصولی استوار باشد یعنی مبنای آن افق بر سر یک برنامه و وحدت کتیکهای اساسی حدباید مری منطقی و ضروریست و ما مدافع بین وحدتی هستیم. بنابراین ما هیچگونه بیل منطقی در اینکه سازمان نهائی با برنامه و کتیکهای گما بیش واحد، جداگانه و مستقل فعالیت خود را ما ندهند نمی بینیم و تقدیم کسی که مدافع این پراکندگی و جدائی شدا زمانه محفلی و فرقه ای خود حرکت کند، نه منافع طبقاتی کارگران." رفقای رایعالی نیز که خود به ضرورت این وحدت ستیافته بودند، به این پیشنهاد پاسخ مثبت دند. پس از آنکه در اوائل سال جاری اسبات رسمی میان سازمان ما و رفقای رایعالی برقرار شد، نمایندگان دوسا زمان یک نشست، مسئله وحدت را مورد بررسی اردادند و توافق کردند که یک کمیسیون مرکب نمایندگان دوسا زمان تشکیل گردد و امر مدت را پیش برد. روند شکل گیری کمیسیون بدت، حیطه فعالیت، حوزه اختیارات و روال رآن در اطلاعیه ای که ضمیمه مباحثات بدت شماره اخیر نشریه کار، منتشر شده، توضیح ده شده است. سازمان ما از همان آغاز، در لیکه مذاکراتی را با نمایندگان شورایعالی زمینه وحدت آغاز کرد، طی مذاکرات جداگانه، با نمایندگان "هسته اقلیت" بر ضرورت خص امر وحدت تاکید نمود و از آنها خواست تا یک نشست مشترک با سازمان ما و شورایعالی، گام عملی در این جهت بردارند، اما رفقای سته از شرکت در این نشست و دادن پاسخ بیج و روشن خودداری کردند. سپس کمیته رانی سازمان ما در تاریخ ۱۰/۴/۶۷ طی مه ای خطاب به رفقای "هسته اقلیت" ددا از آنها خواست که رسماً در این نشست و احث مربوط به امر وحدت شرکت کنند. در شی از این نامه گفته شده بود:

"ما تا کنون به دفعات موضع خود را پیرامون ضرورت وحدت نیروهای که اساساً از یک برنامه و وحدت کتیکهای اساسی واحد دفاع می کنند برآز داشته و در ارگان رسمی سازمان و مذاکرات دوجانبه برآن تاکید نموده ایم. ضرورت این وحدت بر هر کس که بمنافع طبقه کارگر بیاندیشد و به آرمانهای این طبقه معتقد باشد پوشیده نیست. انشعابات چندسال اخیر در سازمان ما این حقیقت را در برابر همه آشکار نموده است که در نتیجه پراکندگی و تفرقه در صفوف نیروهای سازمان بزرگترین لطمات به جنبش طبقه کارگر ایران وارد آمده، شکلگیری یک آلترنا تینوا انقلابی به تعویق افتاده و گرایشات اپورتونیستی و فرمیسیتی در جنبش تقویت شده اند. . . . اگر شما اختلافات اساسی برنامه ای و استراتژیک با ما دارید باید این را صریحاً اعلام کنید و طبیعتاً ما طالب چنین وحدتی نیستیم. اما اگر چنین اختلافات اساسی وجود ندارد و اختلافات در حد اختلافات غیر اساسی است، شما از نظر اصولی موظف به دفاع از وحدت مشخص آید. ما طالب چنین وحدتی هستیم و علیرغم اختلافاتی که با شما داریم از وحدت برپا به یک برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد دفاع می کنیم. رفقای شورایعالی پاسخ صریح و روشنی به این مسئله داده اند اما شما با شکل مختلف از پاسخ صریح طفره میروید. . . . رفقا! ما بار دیگر تاکید می کنیم که منافع طبقه کارگر، مسئله وحدت در صفوف نیروهای را که حول یک برنامه واحد مبارزه میکنند ایجاب می نماید. وحدت ما در صفوف یک سازمان واحد، تقویت موضع طبقه کارگر، تقویت موضع نیروهای انقلابی در سطح جنبش است. ما در گذشته بر روی مسئله وحدت تاکید کرده ایم. اکنون نیز منتهای تلاش خود را در این زمینه بکار گرفته ایم و امیدواریم که شما نیز با آموختن از تجربه یکسال گذشته، یک موضع اصولی درقبال این مسئله اتخاذ نمائید و پاسخ صریح و روشنی باین مسئله بدهید. " مجدداً کمیسیون وحدت نیز طی نامه جداگانه ای که بصورت پیوست شماره ۱ در اسناد کمیسیون منتشر شده است از آنها خواست که در کمیسیون و مباحث مربوط به امر وحدت شرکت

کنند، اما تا کنون هیچ پاسخ صریح و روشنی به این تقاضا ها داده نشده است. غیرا صولی بودن این موضع رفقای "هسته" بر هر کس که اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد روشن است و ما بسهم خود از این موضع غیرا صولی اظهارتاسف میکنیم. بهر حال کمیسیون در غیاب رفقای هسته به کار خود ادامه داد. کمیسیون مطابق اطلاعیه ای که اکنون بعنوان اسناد مباحثات وحدت منتشر شده است، روال کار، حیطه اختیارات، وظایف خود را مشخص ساخت. از رفقای دوستکلیات خواست که نظرات تکمیلی و اصلاحی خود را حول مسائل پیشنهادی کمیسیون ارائه دهند. کمیسیون مطابق روال تعیین شده در بند چهارم کنون مسائل مورد بحث را در سطح جنبش منتشر ساخت تا بحث علنی حول مسائل مورد اختلاف آغاز گردد.

مطابق اسناد منتشر شده کمیسیون در زمینه مباحث برنامه ای بندهای سوم و دوازدهم از بخش حد اکثر برنامه و نیز بخش وظایف فوری سیاسی را برای مباحث علنی تعیین نموده است. مسئله مورد بحث در بند سوم این است که در کسرا زمانی از وابستگی اقتصادی و سرمایه داری وابسته کاملاً روشن گردد. بند دوازدهم باین علت مورد بحث قرار میگیرد که در کسرا زمان از مسئله دوران، روند انقلاب جهانی، و مسائل اساسی این دوران؛ کاملاً روشن گردد. بخش وظایف فوری سیاسی نیز برای روشنتر شدن هر چه بیشتر در کسرا زمان از مرحله انقلاب، نیروهای محرکه و وظایف آن مورد بحث قرار میگیرد.

در زمینه مسائل اساسی نامه ای نیز بندهای مورد اختلاف تعیین شده برای بحث در جهت حصول به یک فرمول بندی واحد در اساسنامه و احداث این مباحث در عین حال مشخص خواهد ساخت که آیا پشت این اختلافات در مواد اساسنامه ای، اختلافات تگرهی - تری وجود دارد یا نه؟

در زمینه تعیین ماهیت و شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای سیاسی بطور مشخص اختلافات محسوسی وجود دارد. نخست اینکه

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

نخستین گام . . .

متدولوژی دوسا زمان در برخورد به احزاب و سازمانهای سیاسی متفاوت است. ثانیاً درک متفاوتی از نیروهای جنبش کمونیستی وجود دارد. سازمان ممالک برنامہ و اساسی ترین مسائل تاکتیکی و عملکردها در تعیین ماهیت طبقاتی احزاب و سازمانهای سیاسی و شیوه برخورد به آنها مدنظر قرار میدهد. بر همین مبنا نیز سازمانهای نظیر راه کارگر و حزب کمونیست کومه له را سازمانهای خرده بورژوازی ارزیابی میکند، مجموعه مقالاتی که در اثبات سوسیالیسم دهقانی کومه له انتشار یافته و نیز مقالات متعددی که علیه مواضع ایدئولوژیک - سیاسی راه کارگر در نشریات سازمان نوشته شده است، همگی بیانگر ماهیت خرده بورژوازی این دو سازمان و سوسیالیسم کاذب آنهاست. روشن است که ما با این سازمانها بر اساسی ترین مسائل برنامه ای و تاکتیکی اختلاف اساسی داریم، و از آنجا که آنها را سازمانهای پرولتری و کمونیست نمی شناسیم، در خارج از جنبش کمونیستی ارزیابی میکنیم و بطور کلی هیچ بخشی از وحدت حزبی با این جریانها تدریجاً نیست. در حالیکه رفقای شورایی مطابق مصوبات خود این سازمانها را در جنبش کمونیستی ارزیابی میکنند، و حتی از وحدت حزبی با این جریانها سخن میگویند. اینجا یکی از نقاط اختلاف گری است. و بالاخره در زمینه بحرانهای سازمان و انتقاد به رویسداد چهارم بهمن، مطابق پیوست شماره ۴، کمیسیون وحدت این بحرانها را ریشه یابی میکند و راه حل قطعی آنها را ارائه میدهد. کمیسیون تنها درگیری مسلحانه چهارم بهمن و روشها و شیوه های غیر اصولی پس از آنرا مورد انتقاد جدی قرار میدهد، بلکه برای این مسئله نیز تاکید دارد که ضروریست برخوردهای انتقادی مشخص تری نسبت به موازدمشخص و برخوردها و روشهای انحرافی از سوی دوسا زمان صورت بگیرد.

اسناد منتشر شده از سوی کمیسیون وحدت بیانگر گامهای عملی است که دوسا زمان در جهت وحدت اصولی برداشته اند، با این امید که این اقدامات به نتایج قطعی خود بینجامد، رفقای هسته اقلیت نیز با اتخاذ این موضع اصولی، در مباحثات وحدت شرکت نکنند و این اقدامات وحدت طلبانه در عین حال نخستین گام عملی و جدی در جهت وحدت صفوف همه کمونیستهای ایران باشد.

* شعری از فدائی خلق رفیق سعید سلطانیور - *

زندان فلات

ای دوست

ای برادر زندانی

اینجا

میان مسلخ اندیشه و امید
روی فلات خون و فلز و کار

روی گران ماهی و مروارید

در بند نظامی نفت

در گشتزارهای برنج و چای

این بام های کوچک توفان

آهنگ پیشگویی توفان ناگهان

در بندهای قزل قلعه و اوین و حمزار

زندانیان خسته این خاک نیستیم

زندانیان خسته ای این خاک دیگرند

زندانیان خسته ای این خاک

در بند کارخانه و کارستمرند

انبوه سرخ رنجبران اینجا

زندانیان خسته ای زندان کشورند

اینجا سلاح و سکه و جاسوس

فرمانروای دوره شدادیست

و خانه های مردم سرتاسر فلات

انبوه بندهای عمومی و انفرادیست

ایران در این میان تشویش

مفهومی از اسارت و آزادیست

و باز همچنان

این بام های کوچک توفان

آهنگ پیشگویی توفان ناگهان

با داغ های تافتسه

_____ گل های زخم و پوست _____

با سینه های سوخته می خوانیم

از بند بند قلعه ای تاریک

آزادی

ای تحول خونین

ای انقلاب نزدیک





اطلاعیه مشترک
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

پیرامون موج جدید اعدام زندانیان سیاسی

کارگران و زحمتکشان !

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه خود موج جدیدی از بازداشت انقلابیون ایران و اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی را آغاز نموده است. طی یکماه اخیر صدها تن از زندانیان سیاسی ایران دسته دسته به جوخه های اعدام سپرده شده و تعدادی از زندانیان سابق که دوره محکومیتشان پیرایان رسیده و آزاد شده بودند، مجدداً بازداشت گردیده اند. طبق اطلاعات واصله حدود ۳۰۰ تن از کارگران و هواداران سازمان در تهران و سایر شهرهای کشور جزء اعدام شدگان اخیر هستند. رژیم جمهوری اسلامی بمنظور جلوگیری از انتشار اخبار راجعاً به تی که در زندانها مرتکب میشود، تمامی تمهیدات ضد انقلابی خود را بکار بسته و مدت ۲ ماه است که ملاقات زندانیان سیاسی را قطع نموده است. علاوه بر این مزدوران رژیم، خانواده های زندانیان سیاسی را که در اعتراض به قطع ملاقات در جلو زندانهای اوین و گوهردشت متحصن شده بودند، مورد ضرب و شتم قرار دادند که در نتیجه دوتن از ما در آن که در جلو زندان گوهردشت دست به تحمّن زده بودند، شدیداً مضروب و به بیمارستان منتقل گشته اند.

کارگران و زحمتکشان ایران !

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که طی ده سال حکومت ننگین خود، جز جنگ، کشتار، ستم و استثمار، سرکوب و خفقان ارمغان دیگری نداشته است، تاکنون دهها هزار تن از مردم ایران را به جوخه های اعدام سپرده و هزاران تن دیگر را در سیاهچالهای قرون وسطائی خود به بند کشیده و زیر شدیدترین فشارها و شکنجه ها قرار داده است. رژیم جمهوری اسلامی که با برقراری یک دیکتاتور تروریستی عریان، ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده های مردم ایران سلب نموده است، رژیمی که طی یک جنگ هشت ساله صدها هزار تن از توده های زحمتکش را فدای مقاصد جاه طلبانه و توسعه طلبانه خود نموده، رژیمی که در نتیجه سیاستهای ارتجاعی خود مداوماً دامنه بحران اقتصادی را گسترش داده، و شرایط معیشتی توده ها را وخیم تر کرده است، در پی شکست سیاستهای جنگی خود و پدید آتش بس، تمام نیروی سرکوب خود را علیه توده های مردم بکار گرفته، موج سرکوب و اختناق را هر چه بیشتر تشدید نموده و به کشتار دست جمعی زندانیان سیاسی متوسل شده است تا با ایجاد جو غم و وحشت، به مقابله با رشد و اعتلاء مبارزات توده ها برخیزد.

کارگران و زحمتکشان !
مردم مبارز ایران !

هم اکنون جان هزاران زندانی سیاسی دیگر در خطر جدیست متشکل شوید و با تشدید مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی اجازه ندهید که این رژیم خون آشام همه روزه، گروه گروه زندانیان سیاسی را به جوخه اعدام بسپارد. صدای اعتراض خود را علیه بیدارگریهای رژیم جمهوری اسلامی بلندتر کنید و برای نجات از تمامی مصائب موجود مبارزه کنید. برای سرنگونی آن تشدید کنید.

رفقا ! اعضاء ! و هواداران !

در هر کجا که هستید، به سازماندهی اعتراضات عمومی علیه موج سرکوب و خفقان و اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی بپردازید و مبارزه خود را علیه سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم تشدید کنید. جاودان با دیا در فقای قهرمانی که بخاطر رهائی، دمکراسی و سوسیالیسم در برابر جلادان رژیم جمهوری اسلامی ایستادند و جان باختند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
نا بود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی
زنده باد سوسیالیسم

۱۳۶۷/۰۶/۲۰

دراعتراض به

موج اعدامها،

خروش خود را سائتر سازیم

بی پایان درونی گرفتار است، پسس از پذیرش آتش بس نیز، نه تنها قادر به حل بحران موجود و تخفیف تضادهای درونی نگردید، بلکه بموازات افزایش دامنه و عمق بحران، اختلافات میان جناحهای مختلف نیز حدت یافت. آتش بس هر چند بهای به استقبال مرگ شتافتن ناخواسته "رهبر عالیقدر" و "بنیانگذار جمهوری اسلامی" برقرار گردید، تا کل نظام نجات یابد، و در سایه آن تمحیق، سرکوب و فریب آن روی سیاست ادامه جنگ به سادگی امکان پذیر شود، اما خود موجب بروز اختلافات تازه ای گردید و با صدها معضل درهم تنیده دیگر رژیم درهم آمیخت و بنیان نظام را به فروپاشی قطعی نزدیک تر ساخت.

روند روبه گسترش مبارزات آنها ریشه توده ها، خصوصا در شرایطی که دیگر نمیتوان به بهانه جنگ، انگیزه های این مبارزات را بسی پاسخ گذاشت و تحت این بهانه آن را سرکوب ساخت، جمهوری اسلامی را دیوانه وار به جان زندانیان سیاسی انداخته است تا به خیال خود، هرگونه روحیه اعتراضی را منکوب نماید. اعدامهای دسته جمعی، شکنجه های قرون وسطایی مستمرا نوع تضییقات زیستی و حقوقی که از آغاز حکومت جمهوری اسلامی هیچگاه وقفه نداشته است، اخیرا بعد از تاز و وحشتناکی بخود گرفته است. اخبار مربوطه از حد اکثر ددمنشی رژیم که در نهایت ترسناک تر از آید، و در نهایت انقلابی صورت میگیرد حکایت میکنند. جمهوری اسلامی در آستانه آتش بس و در فاصله کوتاه پس از آن، صدها تن از زندانیان سیاسی را در تهران و شهرستانها به جوخه های اعدام سپرده است. نزدیک به ۵۰۰ تن از کارها و هواداران سازمان در زمره این اعدام شدگانند. کلیه ملاقاتهای زندانهای اوین، گوهردشت، صفهان، مشهد و سایر شهرها را لغو کرده است. بیسیاری از زندانیان را که قبلا محاکمه شده و دوره محکومیتشان نیز مشخص شده است، مجددا به محاکمه گشاده و در احکام صادره تجدیدنظر نموده است. بسیاری از این

اسرا به اعدام و تعداد دزیا دیدگری به حبسهای سنگین و طویل المدت محکوم گشته اند. دستگاہهای ستم و سرکوب رژیم همچنان تعداد زیادی از زندانیانی را که پس از اتمام دوره محکومیت خود آزاد شده اند، مجددا دستگیر و به سیاه چالها انتقال داده اند. طی پیگردهای وسیع و سازمان یافته ای هزاران تن از هواداران نیروهای انقلابی و مخالف رژیم را بازداشت کرده و زندانها را انباشته اند.....

بحران عمیقی که رژیم و سرکست جمهوری اسلامی را در خود فرو برده و در آستانه سقوط قرار داده است، خادمین سرمایه را به قهر، اختناق و سرکوب با زهم بیشتری میکشاند. این رژیم که فرجامی بس تیره و دهشتناک را فراروی خود میبیند، اکنون که در اوج در راه و توفنده توده های انقلابی که ده سال زبیر شدیدترین شرایط خفقان و سرکوب مهار شده اند، مرگ محتوم خود را یافته است، دیوانه وار به تاخت و تاز در زندانها پرداخته و دسته انقلابیون و مبارزین در بند را به جوخه های اعدام می سپارد، تا تاوان شکست خود را در جنگ، از فرزندان خلق بستاند، رعب و هراس را در ابعاد وسیعتری برفضای جامعه بپراکند، توده ها را مرعوب سازد، تا خود را از شکست سخت و خوردکننده، نه در جنگ با عراق، که در جنگ با توده های که به ماهیت جنگ با عراق پی برده اند و تدارک سرنگونی رژیم خودی را می بینند، برهاند. حکومت سرنیزه برای حفظ خود، تکیه گاه می جز سرنیزه نمی بیند.

اما اگر محوری ترین هدف رژیم، در برپا داشتن جوخه های مرگ و اعمال خشن ترین شیوه های سرکوب، زهرچشم گرفتن و مرعوب ساختن توده ها نیست که اکنون ده سال است در منتهای فقر و فلاکت، شدیدترین شرایط سرکوب و خفقان را تحمل کرده و انبوهی کین و نفرت قابل اشتعال در سینه انباشته اند، مستقیم ترین و بلاواسطه ترین هدف از موج جدید ترور و خفقان نا بودی زندانیان سیاسی و درهم شکستن روحیه انقلابی آنهاست. رژیم جنا پیکار جمهوری اسلامی که از اقدام یکپارچه و شجاعانه زندانیان سیاسی و با زتاب آن در جامعه

نگران است، هر روز فوج فوج این دلاوران را به طور مخفیانه به کام مرگ و نیستی میفرستد. اما همه تجارب تاریخی و حتی همین حکومت سیاه ده ساله جمهوری اسلامی بطلان این ترندها و سیاستها را به ثبوت میرساند. جمهوری اسلامی، بمحض تصرف قدرت، خصومت خود را با انقلاب و نیروهای انقلابی وسیعاً به نمایش گذاشت، به تدریج برداشته آن افزود، به سرکوب آزادیهای سیاسی پرداخت و دست و بسته از فرزندان خلق را دستگیر و روانه زندانها کرد. ده ها زندان و شکنجه گاه کوچک و بزرگ را در سراسر کشور برپا داشت. زندان گوهردشت را که نظام سلطنت نیمه تمام گذاشته بود، تکمیل کرد، زندان اوین را گسترش داد و ظرفیت آن را به چندین برابر وسعت بخشید. ده ها هزار نفر را به جوخه های تعطیل نا پذیر مرگ سپرد و اکنون ده ها هزار زندانی سیاسی را در سراسر هچالهای مخوف محبوس کرده است. نه تنها از شکنجه گران زمان شاه سود جست و شکنجه های آن دوره را بکار بست، بلکه خود نیز جلادان و قبح دیدگی پروراند و به اعمال شکنجه های جدیدتری پرداخت. سوزاندن، ناخن کشیدن، مشت و لگد، آویزان کردن، قیان زدن، کابل و شلاق زدن بر کفپاها، تجا و زکردن، بی خوابی دادن، شوک الکتریکی، با توم برقی، استعمال بطری، آبیولو، کشیدن خون، قطع اعضا، بدن زندانیان محکوم به اعدام جهت ترمیم اعضا بدن مجروحین جنگی و... به شیوه های معمول و مدام شکنجه تبدیل گشت. شکنجه های روحی از قطع ملاقاتها گرفته تا بردن زندانی برای ملاقات به دروغ، صدای تیرباران هر روز، آهنگهای مصنوعی، ایچا دسر و صدادادن شعارهای مذهبی تا نیمه های شب، و بالاخره پخش نوارهای مکرر نوحه خوانی و دهها مسئله مشابیه دیگر، شکنجه هلی جسمی را تکمیل کرده است. شرایط دشوار روحیانی زندانهای رژیم، چه به لحاظ تراکم زندانیان و وضع غذا، پوشاک، بهداشت، و چه بخصوص به لحاظ اعمال شکنجه های وحشیانه قرون وسطایی و بالاخره بی حقوقی زندانیان سیاسی، اعدامهای بدون محاکمه و یا محاکمه قلبی، سرآمده رژیمهای دیکتاتوری بوده است. حدود جنا یا تر رژیم تا بدانجا رسیده است که حتی بارها، اعتراض و محکومیت سازمان عوبین الملل و سایر مجامع بین المللی را نیز برانگیخته است. شرایط زندانهای رژیم آنچنان وخامت بار و آشکارا ضد بشری

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

در اعتراض به

• • •

نیست آن روزی که زندانهای جمهوری اسلامی نیز توسط توده های انقلابی فتح شوند. موج اعدامها و دستگیری های اخیر که بیش از همه حاکی از ادامه روزافزون رژیم از شعله ور شدن مبارزات آشکار توده ها و ترس از تا شیرات آگاهی بخش مبارزات دلاوران زندانهای سیاسی است، بی تردید قدرتی در نخواهد بود. یه های لرزان حکومت را استحکام بخشد و او را از مرگ، این سرنوشت محتوم که دق الباب میکند، نجات دهد. این حقیقت ما را از اهمیت و ضرورت تلاش جمیع نیروهای سیاسی برای آزادی زندانهای سیاسی و افشاء جنایات بی حد و مرز رژیم نمی گذارد، بلکه این وظیفه را بطور عاجل تر و مبرمتر پیش روی نیروهای انقلابی قرار میدهد. مبارزه علیه اقدامات جنایتکارانه رژیم و برای آزادی زندانهای سیاسی، حمایت از مبارزات و حماسه های مقاومت آنها، که گامی است در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادیهای سیاسی، وظیفه فوری همه نیروهای انقلابی محسوب میشود. انتشار وسیع اخبار اعدامها و فجایع بیشمار دیگر رژیم که سعی در مخفی کردن آن دارد، جلب حمایت توده ها از انقلابیون در بندی که محکم و استوار بر سر پیمان انقلابی با خلق خود ایستاده اند، و بالاخره افشاء هر چه بیشتر این جنایات در عرصه بین المللی، از جمله اقداماتی است که در خدمت این مسئله قرار میگیرد. سازماندهی یک مبارزه هماهنگ و همه جانبه علیه جنایات رژیم و در حمایت از زندانهای سیاسی وظیفه مشترک و مبرم همه نیروهای انقلابی است. در اعتراض به موج اعدامها، برای آزادی زندانهای سیاسی و در حمایت از مبارزات آنها، خروش خود را رسالت سازیم.

حرکات حمایت آمیز، تحصن خانواده های زندانهای سیاسی در مقابل زندانهای اوپین و گوهر دشت، در اعتراض به اقدامات جنایتکارانه اخیر رژیم و قطع ملاقاتها بوده است. علاوه بر این، و علاوه بر اینکه مبارزات زندانهای سیاسی تا شیرات مثبت و فزاینده ای بر روحیه انقلابیون و مبارزین برجای نهاده است، تحرک بیشتری را برای رهایی زندانیان سیاسی دامن زده و بالاخره ما هیت به غایت ارتجاعی و ددمنش رژیم در نظر جهانی بیشتر افشا شده است. اینها همه دال بر این حقیقت است که رژیم دلاوران زندانهای سیاسی و استواری انقلابیون در بندحتی در شدیدترین شرایط خفقان و سرکوب دامنه یافته و دامنه خواهد یافت.

رژیم جمهوری اسلامی که متوجه شده است اکثریت عظیم جامعه در تنفر بسیار عمیقی از نظام حاکم بسر میبرند و تدارک به زیرا فکندنش را می بینند، پیکر خون آلود انقلابیون اسیر را آماج سرنیزه های دژخیمان خود قرار میدهد تا این فرزندان آگاه و تجسم اراده انقلابی خلق را از پای در آورده و توده ها را نیز موعوب و منکوب سازد. اما اعدام، زندان، شکنجه، پیگرد و خفقان، نه تنها قادر به خاموش ساختن اعتراضات توده ها و مبارزات ترو به رشد آنها نخواهد شد، نه تنها حتی قادر به درهم کوفتن روحیه انقلابیون اسیر که در معرض مستقیم خشن ترین سرکوبها و شکنجه ها واقعند نخواهد گشت، بلکه همانطور که تا کنون و به تجربه دیده شده است - و رژیم مدفون سلطنت، زنده ترین نمونه آن است! - مبارزه و مقاومت در درون و بیرون زندانها تا نابودی حکومت ترور و خفقان و برپا دارندگان آن ادامه خواهد یافت، دور

ست، که حتی کمیسیون "حقوق بشر" سازمان ملل نیز از اعدامهای مخفیانه، فقدان شرایط ناکمه عادلانه، شکنجه های روزانه و مستمر، ضفاحش ابتدائی ترین حقوق زندانیان باسی و غیره صحبت میکند.

در پیدا دگا، های رژیم یعنی دادگاه، ابتدا نیتترین موازین قضائی، حقوقی نسانی زیر پا نهاده میشود. حق دفاع و یکتا و کیل بی معنی است و در اثناء فقط بدقیقه حکم اعدام اسیران در بندصا در میشود. با اینهمه پرچم مبارزه علیه رژیم و مت در مقابل این ددمنشی ها، حتی تحت این شرایط طاقت فرسائی درون زندان، در تا انقلابیون راستین در اهتزاز زبوده است. یبندگان حماسه های مقاومت، با استقامت یباری و وفاداری به آرمانهای انقلابی ه ها خلق، روحیه خود را حفظ کرده، و در ن روحیه دژخیمان سرکوبگر را در هم سته اند. بارها صدای اعتراض خود را از عمق لیبزهای مرگ و وحشت و از لابلای دیوارهای یم ظلمت به بیرون رسانده اند. اعتصاب ی متعدد زندانهای سیاسی نمونه های بین اعتراضات و حماسه آفرینی های این انقلابی است که طی آن به طرح لبات و خواسته های خود از قبیل بهبود وضع و درمان و پوشاک، ملاقات، هوا خوری، کتاب وزنامه، جلوگیری از ضرب و شتم و توهین واده زندانهای تعیین تکلیف زندانهای تکلیف جدا کردن بندسایسی از عادی، راج تو ابین و مزدوران و اعتصاب شکنها از ین جمع خود و بالاخره به رسمیت شناختن وق آنها به مثابه زندانی سیاسی، اخته اند. این مبارزات و مقاومت حشورانه زندانهای در بند، با زتاب خود را یعا در حرکت دسته جمعی بسیاری از نواده های زندانهای سیاسی در بیرون از ان و تجمع آنها در مقابل دفتر خمینی، نر منتظری زندانها، مجلس شورای اسلامی، نر صلیب سرخ جهانی و دفتر سازمان ملل در ان یافته است که طی آن به شرایط غیر مانی، شکنجه های جسمی و روحی و جنایات ماعتراض شده و خواستار رسیدگی و بهبود ح امکانات اولیه، غذا، پوشاک، بهداشت و ه شده اند و از اعتصاب غذای زندانیان اسی حمایت شده است. آخرین نمونه این

اعضای، فعالین و هواداران!
برنامه سازمان را در میان توده های
مردم تبلیغ و ترویج نمایند و در
توزیع هر چه گسترده تر آن بکوشید

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی



یادداشت‌های سیاسی

★ بن بست مذاکرات "صلح"
ایران و عراق

در حالیکه دوماه از پذیرش آتش بس در جنگ زسوی جمهوری اسلامی میگذرد و پس از گذشت یکماه از اعلام رسمی آتش بس در جبهه های جنگ ایران و عراق توسط سازمان ملل، مذاکرات مستقیم میان هیئت اعزامی جمهوری اسلامی و هیئت اعزامی عراق که در آغاز با شرکت دبیرکل سازمان ملل انجام میشد به بن بست رسیده است. دکوئینار دبیرکل سازمان ملل پس از برگزاری نخستین جلسات مذاکرات "صلح" اعلام نمودا یین مذاکرات ممکن است سالها به درازا بیا نجامد. از همان آغاز اعلام آتش بس در جنگ ایران و عراق بنا به ماهیت ارتجاعی دورژیم درگیر در جنگ و اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و تجا و زکارانه آنان، روشن بود که این آتش بس به معنای دست برداشتن دورژیم جمهوری اسلامی و دورژیم حاکم بر عراق از اهداف و مقاصد ارتجاعی-شان نیست. بلافاصله پس از اعلام آتش بس از سوی جمهوری اسلامی که با تاکید ت مکرر خمینی مبنی بر پایداری دوام بودن آتش بس و "صلح" همراه بود، حاکمیت اسلامی ایران اعلام کرد که با زرسی کشتیها در خلیج فارس و تنگه هرمز را حق مسلم خود میدانند و مسئولین نیروی دریائی جمهوری اسلامی به تبلیغ حول قدرت نظامی دورژیم در خلیج فارس و منحصرفرد بودن آن پرداختند. دورژیم عراق نیز که هنوز مناطقی از خاک ایران را در تصرف خود دارد، از عقب نشینی از این مناطقی سر باز زد و نماینده عراق در مذاکرات ژنو اعلام کرد دورژیم متبوعش خود را به قرار داد الجزا بیر پای بند نمیداند. در مقابل اعتراض دورژیم عراق به با زرسی کشتیها در خلیج فارس توسط جمهوری اسلامی، دورژیم، قطع این با زرسیها را به عقب نشینی عراق از مناطق اشغالی ایران منوط ساخت و سرانجام دورژیم عراق لایروبی شط العرب را شرط ادامه مذاکرات قرار داد. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی که با اعلام پذیرش آتش بس و پس از آن، تمام تلاش خود را برای کسب محبوبیت در بین کشورهای امپریالیستی بکار گرفته است، در حالیکه تا دیروز سازمان ملل و شورای امنیت را وابسته به "ابرقدرتها" و "استکباری" میخواند، مدافع آتشین نظرات و مصوبات این سازمان شده است و تبلیغات وسیعی را حول سرپیچی عراق از مصوبات شورای

امنیت و قطعنامه ۵۹۸ آن سازمان داده است. دورژیم عراق نیز که از مدتها پیش خود را مدافع صلح، پایان جنگ و اجرای قطعنامه ۵۹۸ قلمداد میکند، با مشاهده چرخش سیاستهای بین المللی و حمایت امپریالیستی از جمهوری اسلامی، خود را در وضعیت نامناسبی می یابد. در پی محکوم نمودن بمباران شیمیائی مناطقی از کردستان عراق توسط دولت عراق، از سوی امپریالیسم آمریکا، دولت عراق این موضعگیری آمریکا را بهانه قرار داده است و نماینده این دولت اعلام نموده است حاضر نیست در حالیکه دولت آمریکا علیه عراق موضعگیری نموده، به ادامه مذاکرات "صلح" در نیویورک تن دهد.

موضعگیری جمهوری اسلامی و دولت عراق در مذاکرات "صلح"، دعای دورژیم بر سر مناطق آبی و خاکی مرزی، و بن بست مذاکرات، بیان آشکار این واقعیت است که پذیرش آتش بس از سوی دورژیم، تنها به منظور تنفس و تمرکز قوای مجدد صورت گرفته است. اگر دورژیم عراق دو سال پس از آغاز جنگ، بدلیل ناتوانی اش در مقابل با جمهوری اسلامی در زمینه بسیج نیروی انسانی و جنگ جبهه ای فرسایشی، خواهان پایان یافتن جنگ شده بود اگر دورژیم جمهوری اسلامی پس از ۸ سال با فشاری بر مواضع جنگ طلبانه خود، در اثر شکستهای پیاپی سیاسی و نظامی و در هراس از فروپاشی حکومت، تن به پذیرش آتش بس داد، این پذیرش آتش بس، تغییری در اهداف دورژیمهای ایران و عراق پدید نیامده است بلکه فقط بیانگر ناتوانی دورژیم زادامه جنگ در لحظه کنونی است. دورژیمهای ایران و عراق بنا به ماهیت ارتجاعی شان نمیتوانند حامل صلحی دمکراتیک و پایداری برای توده های مردم دو کشور باشند.

★ موسوی اردبیلی :

" تا وقتی انقلاب اسلامی با قیست، سپاه پاسداران هم با قیست"

در او خر شهر شهریورماه خمینی طی پیامی به مجمع فرماندهان سپاه پاسداران که در استادیوم آزادی برگزار شد، ضمن تعریف و تمجید از نقش سپاه پاسداران در حفظ جمهوری اسلامی بطور ضمنی بر ادامه حیات مستقل سپاه

پاسداران بعنوان بازوی نظامی حکومت تاکید کرد. موسوی اردبیلی نیز که در این مجمع شرکت نموده بود، برای جلب اطمینان خاطر فرماندهان سپاه پاسداران اعلام کرد تا وقتی که انقلاب اسلامی با قی است، سپاه پاسداران هم با قی است. چند روز قبل نیز خاتمه ای طی سخنانی اظهار نموده بود که سپاه پاسداران پس از جنگ نیز بعنوان یک مجموعه نظامی با قی خواهد ماند. این اظهار نظرات که در تناقض آشکار با مواضع چندماه قبل خمینی و سایر دست اندرکاران حکومت در مورد سپاه پاسداران قرار دارد، نشانه شکست تلاشهای جمهوری اسلامی در انحلال سپاه پاسداران و تمرکز نیروهای سرکوبگر است.

چهار ماه پیش خمینی در حکمی که به موجب آن رفسنجانی را بعنوان جانشین فرمانده کل قوا منصوب نمود، یکی از وظایف وی را حذف ارگانهای مشابه و " موازی" اعلام نمود. خمینی در این حکم مشخصا ادغام ارتش و سپاه را در نظر داشت. پس از صدور این حکم توسط خمینی، رفسنجانی، منتظری، تعدادی از نمایندگان مجلس و سایر سران حکومت، مکررا بر ضرورت ادغام سپاه پاسداران در ارتش انگشت گذاشتند. خمینی متعاقبا طی پاسخی به نامه محسن رضائی تاکید کرد مسائلی مربوط به جنگ و امور نظامی از کاتال ستا دفرا ندهی کل قوا و مسئول آن رفسنجانی بر نامه ریزی میشود اما این مسئله با مخالفت شدید مسئولین سپاه پاسداران و فرمانده آن محسن رضائی روبرو شد. وی طی مصاحبه ای در اوائل مرداد ماه صراحتا اعلام کرد دشمنان سپاه پاسداران، آرزوی مرگ سپاه را به گور خواهند برد. در حالیکه یکا یک دست اندرکاران حکومت در راستای اجرای اوا و خمینی، و برای ایجا دیک نیروی مسلح قوی و منسجم، انحلال سپاه پاسداران و ادغام آن در ارتش را بررسی میکردند، محسن رضائی به کار خود مشغول بود و در مصاحبه ای در جمع فرماندهان سپاه در تبریز از برنامه ریزهای جدید سپاه پاسداران برای گسترش فعالیت و تقویت بنیه نظامی، تشکیل یگانهای جدید، گسترش پایگاهها و واحدهای مقاومت و ایجاد لشکرهای جدید سپاه خبر داد. در مقابل این اقدامات سپاه، رفسنجانی و ستاد دفرا ندهی کل قوا که تحت مسئولیت مستقیم وی فعالیت

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

اطلاعیه کمیسیون وحدت

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

در پی اعلام موضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) مبنی بر ضرورت مشخص و عملی وحدت سازمان ها و چریکها تا آنکه بعد از انشعاب است و اخیرا، مستقلا به فعالیت خود ادامه داده، اما دارای برنامه و خط و مشی اساسا واحدی هستند، پس از مذاکرات مقدماتی، نشستی میان نمایندگان این دو سازمان برگزار گردید، تا پیرامون الزامات وحدت در صفوف نیروهای سازمان و دستیابی به راه حلی عملی و مشخص آن به تبادل نظر و تصمیم گیری بپردازند.

طی این نشست، مساله ضرورت وحدت اصولی، از نقطه نظر منافع طبقه کارگر و اهمیت آن از نظر سیاسی و قدرت مبارزاتی یک سازمان واحد مورد بحث قرار گرفت. دوسا زمان بر این حقیقت تاکید داشتند که وحدت صفوف کمونیستها، شرط ضروری دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، سازماندهی هر چه قدرتمندتر و پراگماتیک و گام مهمی در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر است. نشست و پیراکنندگی حاکم بر جنبش کمونیستی ایران، که در طول سالهای اخیر بیش از هر زمان دیگری وسعت یافته، علاوه بر آنکه تا تیرا تزیانباری در روند مبارزه طبقه کارگر برجای گذاشته است، امرا یجا د حزب و ا خدمتقل طبقه کارگر را به تاخیر انداخته و پتانسیل عظیم جنبش طبقه کارگر را در گردونه حرکتهای خود بخودی محصور نموده است. به تاکید میتوان گفت که جنبش کمونیستی ایران نه تنها نتوانسته است این پتانسیل عظیم جنبش کارگری را سمت و سو بخشد، ارتقا دهد و آن را در یک جنبش سازمان یافته و آگاهانه رهبری و هدایت کند، بلکه با تضعیف نفوذ خود در صفوف طبقه کارگر، به سوی تشتت و پیراکنندگی سوق یافته است.

امروزه، امرا سازماندهی همه جانبه مبارزه طبقه کارگر، بیش از هر زمان دیگر، مستلزم پایان بخشیدن به این همه تشتت و پیراکنندگی در صفوف کمونیستها و تمرکز تمام نیروها، منابع و استعدادها در خدمت امرا سازماندهی و آگاهی پرولتاریاست. طرح ضرورت وحدت نیروهای سازمان از سوی هر دو سازمان در پاسخ به این نیاز مبرم جنبش مفهوم یافته و تحقق آن، یک گام عملی و جدی در امر غلبه بر تشتت حاکم در صفوف کمونیستها و تا تیرا تزیانبار آن برروند مبارزه طبقه کارگر، محسوب میگردد.

طرفین هم چنین بر این حقیقت تاکید نمودند که امر وحدت از نقطه نظر سیاسی نیز برای جنبش و سازمان جا نزا اهمیت جدی است، اما آنچه که از این مهمتر است این حقیقت میباشد که امر وحدت بتواند تا تیرکیفی و تعیین کننده ای بر روند داخل سازمان در امر مبارزه طبقاتی و سازماندهی پرولتاریا داشته باشد و بتواند رزمی سازمان را هر چه بیشتر ارتقاء بخشد.

پس از این مذاکرات، نمایندگان دوسا زمان توافق کردند که یک کمیسیون بمنظور پیشبرد امر وحدت تشکیل گردد، نقاط اشتراک و افتراق دوسا زمان را در مسائل برنامه ای، تاکتیکی و اساسنامه ای مورد بحث و بررسی قرار داده و آنها را مشخص سازند. نمایندگان دوسا زمان با تاکید بر این مساله که بررسی، تحلیل و ریشه یابی ۴ بهمین برای دستیابی به یک نقطه نظر واحد، در امر پیشبرد وحدت، دارای اهمیت جدی است، ریشه یابی این مساله و بحث پیرامون آن را نیز یکی دیگر از موضوعات مورد بحث کمیسیون تعیین نمودند. علاوه بر این طرفین توافق کردند که کمیسیون به محض تشکیل، طی نامه ای کتاب زرفقایی هسته اقلیت نیز دعوت نماید که در کمیسیون و مباحث مربوط به امر وحدت شرکت کنند.

بر مبنای تصمیمات نمایندگان دوسا زمان، کمیسینی بسا تعداد مساوی نماینده از هر دو سازمان تشکیل گردید و نخستین

کمیسیون طی نامه ای به رفقای هسته اقلیت از آنها دعوت نمود که در مباحث مربوط به وحدت، در کمیسیون شرکت نمایند. عین نامه به پیوسته این گزارش بعنوان اسناد کمیسیون منتشر میگردد (پیوست شماره ۱).

کمیسیون سپس روند امر وحدت را به ترتیب ذیل تعیین نمود:

۱- کمیسیون نقاط اساسی اشتراک و افتراق را روشن نموده، و آنها را به دوشکیلات ارائه میدهد.

۲- دوشکیلات حول تعیین نقاط اساسی اشتراک و افتراق نظرات خود را به کمیسیون ارائه میدهند.

۳- کمیسیون نقاط اساسی اشتراک و افتراق را جمع بندی نموده، و برای بحث و مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی به دوشکیلات ارائه می نماید.

۴- کمیسیون مسائل مورد بحث را در سطح جنبش منتشر میسازد، امرا مبارزه ایدئولوژیک علنی پیرامون مسائل تعیین شده (برنامه، اساسنامه، قطعنامه ها، چهارم بهمین) از زیر نظر کمیسیون پیش برده خواهد شد.

۵- پس از طی این روند کمیسیون قطعنامه ها، برنامه و احاد و اساسنامه و احاد را تنظیم و برای بحث نهایی به دوشکیلات ارائه و در سطح جنبش منتشر خواهد ساخت.

۶- کمیسیون معیارها و زمان برگزاری کنگره را مشخص خواهد کرد.

سپس کمیسیون نقاط افتراق و اشتراک دوسا زمان را تعیین و به دوشکیلات ارائه نمود که طی یک بحث مقدماتی نظرات تکمیلی خود را حول نقاط افتراق و اشتراک دوشکیلات در زمینه مسائل برنامه ای، اساسنامه ای، تاکتیکی و ریشه یابی بحران ارائه دهند. کمیسیون طی نشست بعدی خود، در امر و آخر شهریورماه، با د نظر گرفتن پیشنهادات ارائه شده، نقاط افتراق و اشتراک اصلی و مسائل مورد بحث علنی را تعیین نمود.

- در زمینه مسائل برنامه ای، اختلافات اصلی که می بایست موضوع مباحث علنی دوشکیلات قرار گیرد، در پیوست شماره ۲، اعلام میگردد. مواد دیگر برنامه نقاط اشتراک دوشکیلات را تشکیل میدهند، با توجه به این که پس از مباحثی که در کمیسیون صورت گرفت، در زمینه موارد اختلاف کم اهمیت تر، درک واحدی وجود داشت و در تدوین نهایی برنامه این اختلافات جزئی بر طرف گشته و بصورت یک فرمول بندی واحد ارائه خواهد شد. برخی بندها نیز نیاز به تدقیق بیشتری دارد.

- در زمینه اختلافات اساسنامه ای نیز مسائل مورد بحث مطابق پیوست شماره ۳ تعیین گردید که به بحث علنی گذارده خواهد شد. در این زمینه نیز اختلافات کم اهمیت تر در تدوین اساسنامه واحد بر طرف خواهد شد.

- در زمینه شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای سیاسی، اختلاف بر سر متدولوژی، ماهیت طبقاتی و شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای سیاسی وجود دارد، در حالی که مطابق مصوبات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمانهای نظیر راه کارگروه کومه له در جنبش کمونیستی ارزیابی شده اند، در مصوبات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) این سازمانها بمثابه سازمانهای خیرده - بورژوازی خارج از جنبش کمونیستی ارزیابی گشته اند. این مسائل نیز به بحث علنی گذاشته شد.

- در زمینه ریشه یابی و نقد بحران، کمیسیون یک سند واحد تدوین نمود که بعنوان مبنایی برای بحث علنی به پیوست شماره ۴، ارائه میگردد.

کمیسیون با ارائه اسناد مورد بحث در سطح جنبش، از کلیه نیروها، هیئته و نیروهای طیف اقلیت میخواهد که در این مباحث فعالانه شرکت نمایند.

کمیسیون وحدت

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

شهریورماه یکم روز سید و شصت و هفت.

رفقای هسته اقلیت!
با درودهای انقلابی

پیوست شماره ۱

همانطور که در جریان هستید، در پی اعلام مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مبنی بر ضرورت تأمین وحدت صفوف سازمان و پایان دادن به تشتت و پراکندگی که اکنون مدتهاست بر سازمان ما عارض شده و لطمات زیادی بر جنبش کمونیستی - کارگری ایران وارد ساخته است، طی مذاکرات با شما نیز ضرورت مبرم این امرها توضیح داده شد، و اینکه در شرایط حساس کنونی و وضعیت حاکم بر جامعه و با توجه به اشتراک نظر در خطوط اساسی برنامه و همچنین تاکتیکهای اساسی، تداوم این پراکندگی - جز تضعیف جنبش طبقه کارگر و تقویت گرایشات غیر پرولتری و ادامه زدن بیش از پیش به تشتت در درون جنبش کمونیستی نتیجه دیگری در بردارد، اما شما بجای پاسخ روشن و اصولی هر بار به بهانه مختلف از برخورد صریح به این ضرورت طفره رفته اید.

پس از توافقات اولیه نمایندگان دوسا زمان روی تأمین جنبه های عملی و نظری این وحدت از شما نیز مجدداً دعوت بعمل آمد تا حداقل در این مذاکرات شرکت نموده و بطرح نظرات خود بپردازید. اما با زهم بدون ارائه هیچگونه دلیل قانع کننده ای به این پیشنهاد نی - جواب منفی دادید.

نظر به اشتراک نظراتی که حول برنامه و تاکتیکهای اساسی فی مابین این سه بخش وجود دارد و با توجه به اینکه هرگونه بحث درونی و علنی در سطح جنبش حول مسائل برنامه، اساسنامه، تاکتیک و بویژه مسئله چهار بهمن و انشعابات بعدی را مورد تأکید قرار دادیم، باعث تأسف است که رفقا بجای پاسخ مثبت به این ضرورت و شرکت فعال در این مذاکرات با زان طفره میروند. با وجود این هم اکنون که کمیسیون مشترکی تشکیل شده و در حال مذاکره و بررسی نقاط اشتراک و افتراق و تعیین شکل پیشبرد این وحدت است از شما مجدداً دعوت بعمل میا و بریم که در مباحث این کمیسیون شرکت نمایند.

کمیسیون وحدت
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
۱۳۶۷/۴/۱۸

پیوست شماره ۲

مسائل مورد بحث و اختلاف

برنامه ای

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۳- این تحولات که بر مبنای رشد تدریجی و طولانی مناسبات تولیدکالائی و نیز نیاز سرمایه های امپریالیستی صورت گرفت، مناسبات تولیدکالائی را تا اقصی نقاط کشور گسترش داد.

ایران بعنوان کشوری تحت سلطه تا پیش از فرمهای اوائل دهه چهل به مثابه تولیدکننده محصول واحدت در سیستم جهانی تقسیم کار امپریالیستی جای گرفته بود، از این پس، سرمایه داری ایران به نحو همه جانبه تری در نظام جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردید و در پیوندانگانیک با آن قرار گرفت.

۱۲- سرمایه داری جهانی از آغاز قرن بیستم به امپریالیسم تبدیل شده است. امپریالیسم بالاترین مرحله تکامل سرمایه داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت بدست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق العاده کسب نموده، تقسیم جهان از طرف ترانتهای بین المللی آغاز گشته، و تقسیم ارضی جهان توسط بزرگترین دول سرمایه داری بپایان رسیده است.

- در این مرحله از تکامل سرمایه داری جنگهای امپریالیستی که با رزترین آنها جنگهای اول و دوم جهانی میباشند برای تسلط بر جهان، کسب بازارهای جدید و انقیاد ملل کوچک و تحت ستم و خلقهای عقب مانده اجتنابنا پذیر شده است.

- پس از جنگ جهانی دوم، سرکردگی امپریالیسم جهانی را امپریالیسم آمریکا به مثابه سنگر اصلی ارتجاع جهانی وژاندارم بین المللی کسب کرده است، در شرایط کنونی که نظام سرمایه داری جهانی به بزرگترین بحران عمومی خود پای گذاشته است، امپریالیسم آمریکا، رهبری مسابقه تسلیحاتی، تشکیل بلوکهای متجا و نظامی و ایجاد دزمینه برای یک جنگ جهانی جدید را سازمان میدهد.

- سطح فوق العاده بالای تکامل سرمایه داری جهانی، جای - گزینی سرمایه داری انحصاری بجای رقابت آزاد و تبدیل آن به سرمایه داری دولتی، وابسته شدن تولید و توزیع کالاها به انحصارات، افزایش هزینه های زندگی، رشد میلیتاریسم و هزینه های ناشی از آن، موانع بزرگی که بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آمده است، فقر، خانه خرابی و عدم اعتماد به آینده، همه این عوامل مرحله کنونی تکامل سرمایه داری را به عصر انقلابات سوسیالیستی پرولتاریائی تبدیل نموده است. این عصر مدتهاست که آغاز شده و شکوهمندترین نمود آن انقلاب پیروزمندگی سوسیالیست اکثریت روسیه، انقلابات شرق اروپا، جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین و... تشکیل

۳- این تحولات که بر مبنای رشد تدریجی و طولانی مناسبات تولیدکالائی و نیز نیاز سرمایه های امپریالیستی صورت گرفت، مناسبات تولیدکالائی را تا اقصی نقاط کشور گسترش داد.

ایران که تا پیش از فرمهای اوائل دهه چهل به مثابه تولید کننده محصول واحدت در سیستم جهانی تقسیم کار امپریالیستی جای گرفته بود، از این پس به نحوی همه جانبه تر در نظام جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردید و به آن وابسته شد.

۱۲- سرمایه داری جهانی تقریباً از آغاز قرن بیستم به امپریالیسم که بالاترین مرحله در تکامل سرمایه داریست تبدیل شده است که در آن اتحادیه های انحصاری سرمایه داران، کارتل ها و تراستها نقش تعیین کننده ای یافته اند.

- در این مرحله از تکامل سرمایه داری، سرمایه بانکی به سرمایه صنعتی ادغام شده، صدور سرمایه به کشورهای خارجی ابعاد وسیعی بخود گرفته، جهان از نظر ارضی بین کشورهای امپریالیست تقسیم گشته و تقسیم اقتصادی جهان بین تراستهای بین المللی آغاز شده است. در این مرحله از تکامل سرمایه داری، جنگهای امپریالیستی که با رزترین آنها جنگهای جهانی اول و دوم بوده است برای تسلط بر جهان، کسب بازارهای جدید و انقیاد ملل کوچک و خلقهای عقب مانده اجتنابنا پذیر شده است. امروز سرکردگی امپریالیسم جهانی را امپریالیسم آمریکا به مثابه سنگر اصلی ارتجاع جهانی وژاندارم بین المللی برعهده گرفته است، که مسابقه تسلیحاتی امپریالیستهای جنگ طلب را رهبری میکند، بلوکهای متجا و نظامی را تحکیم می بخشد، دست به ماجراجوئی نظامی میزند و خطر پروتیک جنگ هسته ای را تشدید میکند.

- امپریالیسم آمریکا اصلی ترین دشمن مشترک کلیه نیروهای است که در راه استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم پیکار میکنند.

- سطح فوق العاده بالای تکامل سرمایه داری جهانی، جایگزینی رقابت آزاد با سرمایه داری انحصاری، افزایش هزینه های زندگی، رشد میلیتاریسم و هزینه های ناشی از آن، موانع بزرگی که امپریالیسم بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آورده است، فقر، خانه خرابی و عدم اعتماد به آینده، همه این عوامل مرحله کنونی تکامل سرمایه داری را به عصر انقلابات سوسیالیستی پرولتاریائی تبدیل نموده است. این عصر مدتهاست که آغاز شده و شکوهمندترین نمود آن انقلاب پیروزمندگی سوسیالیستی اکثریت روسیه و



یک اردوگاه از کشورهای سوسیالیستی در مقابل اردوگاه امپریالیسم است.

- مبارزه طبقه کارگر و خلقهای کشورهای تحت سلطه در راه رها نشی، دمکراسی و سوسیالیسم، مبارزه اردوگاه سوسیالیستی علیه امپریالیسم در راه حفظ و تحکیم دستاوردهای سوسیالیسم و مبارزه طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی، سه جزء لاینفک و تفکیکناپذیر روند انقلاب جهانی سوسیالیستی را تشکیل میدهند.

امروزه جنبش طبقه کارگر و خلقهای تحت سلطه کشورهای تحت سلطه، در راه رها نشی، دمکراسی و سوسیالیسم، اکنون اصلی انقلاب جهانی است و بیشترین نقش را در تضعیف اردوی امپریالیسم و تقویت روند انقلاب جهانی سوسیالیستی ایفا می نماید.

- تنها انقلاب سوسیالیستی پیروان ریائی میتواند بشریت را از شر جنگها و تمام ممانعی که امپریالیسم بپا آورده است، رها نسی بخشد.

+ کمونیستهای کشورهای مختلف در راه هدفنهای مشترک خود که توسط غلبه شیوه تولید سرمایه داری در سرانجام معین شده است، ناگزیر از اتخاذ وظایف فوری غیرمتشابه اند. زیرا سرمایه داری در تمام کشورهای به یک درجه توسعه نیافته و در کشورهای گوناگون سرمایه داری در محیط سیاسی و اجتماعی متفاوت توسعه می یابد. در ایران که سرمایه داری به شیوه تولید مملکت تبدیل شده است، سلطه امپریالیسم، وابستگی اقتصادی و بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری، موجب عقب افتادگی نیروهای مولد، وجود اقشار وسیع غیر پرولتری و مانع بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پیروان ریائی گشته است. و نیز ستم اقتصادی و سیاسی که بر میلیونیان از توده های مردم اعمال میگردد، و دیکتاتورنری غریبان و ننان گسیخته ای که بمثابه جزء لاینفک روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته در تلغیق با سرمایه

روسیه، انقلابات شرقی اروپا، جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین و تشکیل یک اردوگاه از کشورهای سوسیالیستی در مقابل اردوگاه امپریالیسم است.

- تنها انقلاب سوسیالیستی پیروان ریائی میتواند بشریت را از شر جنگها و تمام ممانعی که امپریالیسم بپا آورده است رها نسی بخشد.

* کمونیستهای کشورهای مختلف در راه اهداف فنانسی مشترک خود که توسط غلبه شیوه تولید سرمایه داری در سرانجام معین شده است، ناگزیر از اتخاذ وظایف فوری غیرمتشابه اند. زیرا سرمایه داری در تمام کشورهای به یک درجه توسعه نیافته و در کشورهای گوناگون سرمایه داری، در محیط سیاسی و اجتماعی گوناگون توسعه می یابد. در ایران جایی که سرمایه داری هم اکنون به شیوه تولید مملکت تبدیل شده است، به سبب سلطه امپریالیسم، وابستگی اقتصادی و بقایای متعدد نظامات ماقبل سرمایه داری که مانع عمده ای بر سر راه پیشرفت اقتصاد و بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پیروان ریائی محسوب میشوند، ستم اقتصادی و سیاسی که بر میلیونیان از توده های مردم اعمال میشود و دیکتاتورنری غریبان و ننان گسیخته ای که بمثابه جزء لاینفک روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته، توده وسیع مردم را در نا آگاهی و نا قیادنگار داشته است، پیروان ریائی نمیتوانند هدف فوری خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهند.

- بدین جهت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم و پیاده اجتماسی آن (بورژوازی وابسته) قطع هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم و دمکراتیزه کردن جامعه را به منظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم و وظیفه نخست و فوری خود قرار میدهد.

مسائل مورد بحث و اختلاف

پیوست شماره ۳

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

اساسنامه ای

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

عضویت

ماده ۳- عضو سازمان کسی است که:

- ۱- برنامه و اساسنامه را بپذیرد.
- ۲- در یکی از بخشهای تشکیلات سازمان فعالیت کند.
- ۳- حق عضویت بپردازد.

ماده ۴- تبصره ۲- عضوگری در کمیته های ویژه از جمله کمیته خارج از کشور به پیشنهاد کمیته های مزبور و تصویب کمیته مرکزی صورت میگیرد.

ماده ۴- تبصره ۱- کسانی که عضو سازمان دیگری بوده و با قبول برنامه و اساسنامه تقاضای عضویت کنند و در مواردی که به تشکیلاتهای محلی مربوط نباشد، کمیته مرکزی سازمان به امر پذیرش آنها رسیدگی خواهد کرد.

اقدامات انضباطی

ماده ۱۹-

بند ۱- اقدامات انضباطی توسط کمیته مربوط صورت میگیرد و به ارگان بالاتر اطلاع داده میشود.

بند ۳- در موارد مربوط به اخراج، هر عضو اخراج شده میتواند از کنفرانس منطقه و در صورت فقدان شرایط تشکیل آن از کمیته مرکزی درخواست پژوهش کند. **کنفرانس**

کنفرانس

بند ۵- کنگره از نمایندگان منتخب کنفرانسهای منطقه ای و نمایندگان واحدهای سازمانی، که مستقیماً تحت نظر کمیته مرکزی انتخاب میگردند و همچنین اعضای کمیته مرکزی تشکیل میگردد. کنگره با حضور نمایندگان رسمیت می یابد.

تبصره: در شرایط اختناق و در مناطقی که امکان برگزاری کنفرانس نباشد، ضوابط نمایندگی برای شرکت در کنگره سازمان توسط کمیته مرکزی و با توافق کمیته های منطقه تعیین میگردد.

کمیته منطقه

بند ۳- کمیته منطقه اعضای تحریریه ارگان منطقه ای را تعیین میکند.

توضیح:

تشکیلاتها نباید نمایندگان خود را مستقیماً تعیین کنند.

عضویت

ماده ۳- هر کس که برنامه و اساسنامه سازمان را بپذیرد، فعالان در جهت تحقق آن مبارزه کند، در یکی از بخشهای تشکیلات فعالیت نماید، کلیه تصمیمات سازمان را اجرا کند و حق عضویت بپردازد میتواند به عضویت سازمان درآید.

ماده ۷- ارگان تصمیم گیرنده پذیرش کاندیدای عضویت، کمیته هر بخش، شهرستان یا منطقه میباشد. این تصمیم باید به **تصویب کمیته منطقه** برسد.

ماده ۹- دوره آزمایشی عضویت (از کاندیدای عضو) حداقل یکسال **فعالیت در ایران** است. پس از انقضای یکسال با بدو وضع کاندیدای روشن شود. این تصمیم شامل قبول عضویت تجدید دوره آزمایشی (به مدت یکسال) و یا رد عضویت بطور کلی خواهد بود.

ماده ۱۱- ارگان تصمیم گیرنده پذیرش عضویت، کمیته منطقه است. این تصمیم باید به **تصویب کمیته مرکزی** برسد.

ماده ۱۰- پذیرش به عضویت سازمان تنها بصورت فردی انجام میگیرد و اعضا جدید صرفاً از میان کاندیداهای عضویت پذیرفته میشوند.

وظایف اعضا

ماده ۱۲- بند ۴-

دفاع قاطع از وحدت و انسجام سازمان که شرط اصلی توان و قدرت آن محسوب میگردد و مبارزه علیه هرگونه محفل گراشی، دستهای بندی و فراقیونسم از وظایف خطیر هر عضو میباشد.

اصول سازمان

ماده ۱۵- در حیطه زندگی داخلی سازمان، اصول سازمانیسم دمکراتیک زیر اجرا میشوند:

الف - تلاش برای فعال کردن اعضا سازمان جهت بالابردن سطح ایدئولوژیک سیاسی آنها و رشد آگاهی اعضا.

ب - بحث آزاد در درون کمیته ها و در مورد مسائلی که به سیاستها و فعالیتهای عمومی سازمان مربوط میشود.

ج - مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی به مثابه مکانیسم تحقق دمکراسی سازمانی.

د - تشویق انتقاد و انتقاد از خود را لاتا پائین.

ه - مبارزه مداوم و بی رحمانه علیه تمام یلات بوروکراتیک و

نظر کمیسیون وحدت پیوست شماره ۴ راجع به بحران منجر به چهارم بهمین

نظریه اینکه بحرانها و انشعاب متعدد که سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران طی دوران پس از قیام با آنها روبرو بوده از جمله بحرانی که در چهارم بهمین ۱۳۶۴ بدرگیری مسلحانه میان دو بخش تشکیلات منجر گردید، لطفاً سیاسی و تشکیلاتی جدی به سازمان و جنبش طبقه کارگر ایران وارد آورده اند لذا ریشه یا بی این بحرانها بویژه درگیری مسلحانه در چهارم بهمین و نقد آن در مباحث مربوط به امر وحدت به لحاظ راه گشائی در مبارزات آتی سازمان و تحکیم صفوف آن دارای اهمیت ویژه ای است.

۱- اساسی ترین و ریشه ای ترین علت این بحرانها به فقدان یگانگی و وحدت ایدئولوژیک و وجود گرایشهای مختلف ایدئولوژیک مربوط میگردد که در مراحل معینی از حیات سازمان به شکل اختلافات عمیق ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی بروز نموده است.

واقعیت این است که سازمان از همان بدو موجودیت خود علیرغم اعتقاد به سوسیالیسم علمی در جبهه کلی آن و مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، فاشیسم برنا مه صریح و روشن و مشخص توأم با تاکتیکهای پرولتری که خود بیانگر فقدان خطوط مرزهای صریحاً مشخص ایدئولوژیک سیاسی در سازمان بود زمینه ساز رشد گرایشها و تفکرات عمیق و اپورتونیستی و پرورزا اختلافات ایدئولوژیک سیاسی متعدد در سازمان بود.

۲- توأم با قیام و هجوم روشنفکران به سوی سازمان، این گرایشها غیر پرولتری به همراه اختلافات عمیق ایدئولوژیک سیاسی تشدید گردید. بخشی از روشنفکران که بنا به خصلتهای طبقاتی خورده - بورژوازی خود تنها قادرند جنبه های آزما رکیسم و جهان بینی پرولتری را درک کنند نمی توانند به شکل قطعی از تمام جهان بینی بورژوازی بپزینند به مظهر گرایشها تمنا قرض و بی ثبات نسبت به سوسیالیسم تبدیل شدند. شکل گیری گرایشها را که اکثریت در پلنوم سال ۱۳۵۸ نمایندگی میکرد و سپس تکامل این گرایش عموم خلقی به اپورتونیسم تام و تام " اکثریت " و پرورزا اختلافات عمیق ایدئولوژیک سیاسی که بدین بحران و انشعاب منجر گردیدند نشانگر این بحران در سازمان بود.

۳- هر چند این بحران پس از انشعاب " اکثریت " فروکش کرد با این وجود هنوز بسیاری از مواضع سازمان مبهم و فاقد صراحت لازم بودند. سازمان فاقد وحدت ایدئولوژیک سیاسی بود و گرایشها غیر پرولتری در درون سازمان به حیات خود ادامه میدادند. در چنین شرایطی این خود زمینه ساز رشد اختلافات ایدئولوژیک سیاسی و بحرانهای منتج از آن بوده که سازمان طی سال ۶۱ با آن روبرو گردید. بنا بر این بحرانها که سازمان تا اوائل سال ۶۲ با آنها روبرو بود اساساً بحرانهای ایدئولوژیک سیاسی بودند. سرمنشا این بحرانها ایدئولوژیهای عموم خلقی و غیر پرولتری بودند که روشنفکران خورده - بورژوا حامین آن محسوب میشدند.

۴- طی سالهای ۶۲ تا ۶۴ سازمان به خطوط صریحاً مشخص ایدئولوژیک سیاسی دست یافت. هر چند این هنوز به معنی وحدت کامل ایدئولوژیک در سازمان و پایان یافتن قطعی اختلافات ایدئولوژیک نبود اما در کلیت خود زمینه های بروز بحرانها را ایدئولوژیک را بسیار محدود نمود. بحرانها که از این پس در سازمان بروز نمودند اساساً بحرانهای تشکیلاتی بودند.

۵- این امر، در شرایطی که تضاد عمیقی میان رشد و پیشرفت ایدئولوژیک سیاسی سازمان و اشکال سازمانی و شیوه فعالیت کهنه و عقب مانده نیز پدید آمده بود در فقدان مناسبات، معیارها، ضوابط اصولی و حزبی، تشکیلات را با یک بحران حاد و در وجه تشکیلاتی روبرو نمود. ۶- این بحران از یک سو با جدائی روز افزون پیوند میان سازمان با طبقه کارگر، ضربه و مداخله و ناچیز شدن ترکیب کارگری سازمان که خود نتیجه سبک کار و فعالیت و شکلهای سازمانی نامتنا سب، عقب

مانده و غلط بود و از سوی دیگر با فقدان ضوابط، مناسبات و معیارهای اصولی برای حل معضلات تشکیلاتی، تشدید گردید. در چنین شرایطی که پیوند سازمان با طبقه کارگر بیش از پیش محدود گشته بود و ترکیب سازمان را اغلب عناصر روشنفکر تشکیل میدادند، انحرافات غیر پرولتری که ریشه در خصلتهای طبقاتی روشنفکران خورده بورژوا داشت، در سازمان تقویت گردید. رشد محفل لیسیم، لیبرالیسم، بوروکراتیسم و آنارشیسم در مسائل تشکیلاتی که همگی انحرافات بیگانه با یک تشکیلات پرولتری محسوب میشوند، محصول عدم پیوند مستحکم و ارگانیک با طبقه کارگر و فقدان مناسبات و ضوابط سالم و اصولی تشکیلاتی بودند.

۷- در بحبوحه این بحران روشندانحرافات، از یک سو کمیته مرکزی که مسئولیت هدایت و رهبری تشکیلات را عهده دار بود و از جمله وظایفش تلاش در جهت حل اصولی تضادها و اختلافات درون تشکیلاتی، مبارزه و برخورد اصولی با انحرافات غیر پرولتری و به نتیجه پایانش آن از این انحرافات نبود، با انحرافات زما زین لنینی تشکیلاتی، شیوه های برخورد غیر اصولی، توسل به شیوه های بوروکراتیک برای حل اختلافات این بحران را تشدید نمود. از سوی دیگر بخشی از نیروهای تشکیلات (شورای عالی) به انحرافات دیگری در غلطیها، به ایجاد مناسبات محفلی و فراتشکیلاتی دست زدند، به لیبرالیسم و آنارشیسم دامن زدند.

۸- کمیسیون برای این اعتقاد داشت که اگر طی دورانی که بحران ادامه داشت حداقل شیوه های اصولی در برخورد به مسائل مورد اختلاف از سوی طرفین رعایت میگردد قطعاً درگیری مسلحانه در چهارم بهمین اجتناب پذیر بود اما نه تنها این حداقل شیوه های اصولی رعایت نگردید و سرانجام به درگیری مسلحانه انجام میداد بلکه پس از چهارم بهمین نیز طرفین تا مدت ها در ادامه همان سبک کار روشها و شیوه های غلط و غیر پرولتری به برخوردهای غیر اصولی و تبلیغات مسموم کننده علیه یکدیگر ادامه دادند.

۹- کمیسیون ضمن اینکه راه حل قطعی بحرانهای سازمان را در مرحله کنونی آن پیوند مستحکم و ارگانیک با طبقه کارگر و ایجاد ضوابط و معیارهای حزبی در مناسبات تشکیلاتی میداند، درگیری مسلحانه چهارم بهمین و روشها و شیوه های غیر اصولی پس از آن را که لطمات جدی به سازمان و جنبش طبقه کارگر وارد آورده است، مورد انتقاد جدی قرار داده و آنرا محکوم و مظلوم میداند.

در این حال کمیسیون برای این اعتقاد داشت که گذشته از ریشه - یابی این بحران، ضروری است که برخوردهای انتقادی مشخصی نیز نسبت به موارد مشخص برخوردها و روشهای انحرافی صورت گیرد.

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران
ترین استبداد مذهبی، توده وسیع مردم را در نا آگاهی و انقیاد نگه داشته است، پرولتاریای ایران نمیتواند هدف فوری خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد. بدین جهت: پرولتاریای ایران برای آزمان برداشتن موانع فوق بایند می توده های استعمار شده و متحدین دیگر را به خود ملحق کند، سلطه سرما به داری بماند یا بگاه اجتماعی امپریالیسم را برداندازد، با استقرار حاکمیت دمکراتیک توده ای (دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان و دیکتاتوری برای سرما به داران و مرتجعین)، هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم را قطع نماید، و با دمکراتیزه کردن جامعه شرایط را برای گذاری وقفه به سوسیالیسم فراهم سازد.

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران (اقلیت)
- و غیر مجاز بودن فراکسیون و تشکیل فراکسیون به هر شکل.
- تقویت روحیه حزبی از طریق رشد مناسبات رفیقانه، اعتماد و کمک متقابل.
دیسپلین سازمانی

بند ۲ - تهیه انضباطی علیه هر عضو توسط ارگانی که به آن تعلق دارد و یا ارگان بالاتر آن
میگردد اما تصمیم به تعلیق و اخراج از سوی کمیته های سازمانی باید به تصویب کمیته مرکزی سازمان برسد.
کنگره
ه - ضوابط نمایندگی در کنگره عادی و فطری سازمان بر اساس تساوی تعداد نمایندگان کمیته های مناطق و کمیته های معادل آن میباشد. تعداد نمایندگان هر کمیته توسط کمیته مرکزی تعیین میگردد و نحوه انتخاب نمایندگان بر عهده کمیته ها خواهد بود.
کمیته مرکزی

بند ۹ - انتخاب دبیر کمیته منطقه، اعضا، کمیته های ویژه و هیئت تحریریه ارگان مرکزی از
وظایف کمیته مرکزی است. کمیته منطقه
بند ۵ - اعضا، تحریریه ارگان منطقه ای توسط کمیته منطقه انتخاب و به تصویب کمیته مرکزی
میرسد.

از میان نشریات

☆ کشتگریهای اپورتونیست
واندرزهای اتوپیستی آقای کشتگر

اکثریت (جناح کشتگر) ، اخیراً نشریه‌ای با عنوان " در راه کنگره " انتشار داده و پیرامون جبهه ، اتحاد عمل ، وحدت جنبش کمونیستی و غیره به بحث پرداخته است . مضمون مجموعه بحث‌های ارائه شده با امضا نیز مشخص گشته است ، با آنچه که تا کنون در ارگان مرکزی اکثریت انتشار یافته ، هیچ تفاوتی ندارد . تفاوت فقط در این است که در اینجا آقای کشتگر بمثابه یک اتوپیست خیراندیش ظاهر میشود و در نوشته بسیار ادیبانه خود ، برداشته ماتریالیستی ارتاریخ را نفی میکند و تماماً بورطه ایده آلیسم سقوط مینماید و آشکارا وجود طبقات متخاصم ، مبارزه و تضاد طبقاتی را انکار می کند و با پرده افکندن برتناقض های برخاسته از شرایط متغیرواحیات اقتصادی گروه‌های اجتماعی ، سرکوب ، ستم و استثمار طبقاتی را در هاله ای از اوهام و خرافه های انسان دوستانه و رمانتیک می پیچاند و بر آن صحنه می نهد . هر مارکسیستی که نشریه فوق را از نظر گذراند مبادا بدون شک به این مطلب و به مضمون عمیقاً پوپولیستی - رفورمیستی آن پی برده است . در اینجا قصداً بر خورد با کلیه مطالب مندرجه در این نشریه نیست . همچنین هدفی که اکثریت از انتشار نشریه داشته و با رسالتی که برای آن قائل گشته است ، مورد نظر ما نمی باشد . بلکه بر مبنای اصل لنینی تفکیکناپذیری مبارزه عملیه سرمایه داری از مبارزه علیه اپورتونیسم ، هدف ، افشاء مداوم ایده های خرافی - اپورتونیستی آقای کشتگر است که بعنوان ثنوری پرداز یک جناح اکثریت شناخته شده است . هدف آن است که ماهیت بر همه روشن این منادیان آشتی طبقات و مبتذل کنندگان مارکسیسم ، بیش از پیش روشن گردد . برخورد با نظرات آقای کشتگر در واقع بمنزله برخورد با کل این جریان و نظرات اپورتونیستی - رفورمیستی است که در سراسر نشریه فوق بحد و فور درج یافته است و سا زمان مربوطه نیز در طول حیات ننگین خود ، برای عملی ساختن آنها از هیچگونه تلاش و خیا ننتی دریغ نداشته است .

کشتگر در مقاله ای تحت عنوان " برخی مباحثی و مسائل مربوط به جبهه " ضمن آنکه چپ ایران را پندارگرایانی می خواند که " آرزوهای قشنگ را بجای واقعیات سرسخت " و " تلخ " می نشانند و در " ظرفیت با لفع ل طبقه کارگر به

نوع جیبی زیاده روی می کنند . . . از واقعیات بدورند " و غیره و غیره ، نظر خود را در مورد جبهه و دموکراسی بیان می دارد . فشرده این نظرات از این قرار است که : چپ - که اکثریت خود را در مرکز آن قرار میدهد ! - می با یستی گرد هم آید و پاید جبهه برود ، در این جبهه کارگران و دیگر " اقشار و طبقات خلقی " از قبیل دهقانان ، خرده بورژوازی شهر و روستا و بورژوازی " لیبرال " ائتلاف می کنند . " رژیم خمینی " را سرنگون می سازند و " دموکراسی خلقی " را جایگزین می نمایند ! این ، منتهای آن چیزی است که اکثریت بدنبال آن است . اما " تحلیل مشخص از شرایط مشخص " به اکثریت " خاطر نشان می سازد که کمونیست ها تا دسترسی به چنین جبهه ای فاصله نسبتاً زیادی دارند " [نقل به قولها همه جا از شماره ۱ نشریه " در راه کنگره " است] و در شرایط کنونی که چپ ها نیز پراکنده اند ، تشکیل جبهه را نمیتوان منوط به رفع این پراکندگی نمود ، پس اکثریت قدری از منتهای آمال خود پائین می آید . اکثریت مثل چپ ها اسیر خوش خیالی نمی شود و در باب " ظرفیت با لفع ل طبقه کارگر " به زیاده روی نمی پردازد ، خصوصاً که به " ظرفیت با لفع ل بورژوازی " ایمان و آشنائی دارد ، از این رو خود در جایگاه محور این " چپ " و بعنوان نماینده سیاسی طبقه کارگر ، به پیشوا ز ائتلاف با نیروهای " مترقی " (مجاهدین) که متحد خود بشمار می آوردمی شتابند و با توافق بورژوازی " لیبرال " جبهه وسیع سرنگونی را تشکیل میدهد . نیروهای دیگر اپوزیسیون نیز همینقدر که با " صداقت " علیه " رژیم خمینی " باشند می توانند در این ائتلاف دست آقای کشتگر را بفشارند . بالاخره این جبهه " رژیم خمینی " را سرنگون می کند و یک جمهوری بورژوازی دیگر و دموکراسی بورژوازی جای آن را می گیرد . این خلاصه برنامه ای است که کشتگری ها برای انقلاب ایران ارائه میکنند

طرح این تئوریهای لیبرالی از جانب این آقایان با مصطلح " چپ " ها ، بهیچوجه تازگی ندارد و ما پیش از این نیز مفصلاً به افشاء این ایده های لیبرال - منشویکی پرداخته ایم و نیازی به بحث مجدد نمی بینیم . وقتی در انقلاب ایران ، بورژوازی " لیبرال " " نیروی محرکه " انقلاب و " ترقی خواه " باشد و

ظرفیت های بالقوه آن ، وسعت دامنه انقلاب را تعیین کند ، مجاهدین یک نیروی " خلقی " و " مترقی " و متحد پرولتاریا محسوب گردند ، وقتی که پرولتاریا نتواند انقلاب دمکراتیک ایران را رهبری کند و بنا بید برای بدست گرفتن قدرت تلاش ورزد و اینها همه از " واقع بینی " در مورد " ظرفیت با لفع ل طبقه کارگر " نتیجه گیری شود و بالاخره وقتی که نمایندگان سیاسی پرولتاریا ، " کمونیست ها " و " چپ " های از قماش اکثریت باشند ، تکلیف چنین " انقلابی " پیشاپیش روشن است و حکومت جایگزین نیز روشن تر . انسان با یستی به منتهای درجه سفیه و نا بخرد مبادا شده که در شرایط امروز جا معه ای بران چنین ترها تی را بزبان براند ، یا مانند آقای کشتگر خائن ، عوام فریب و آلت دست بورژوازی تا این چنین با تحریف و وارونه کردن حقایق و تعیین جایگاه نیروها در انقلاب ، کارگران را به دنباله روی از بورژوازی بکشاند .

اما جالب اینجاست که این حضرات با وجود آنکه علی رغم چپ ها به " دنیای واقعیات نزدیک " شده اند و " واقعیات سرسخت " و " تلخ " را " بجای آرزوهای قشنگ " نگذاشته اند ، با این وجود از تلاش های آنان در برپائی این ائتلاف در عالم واقعی چیزیک سسری سخن پردازد و چیز دیگری باقی نمی ماند . هیچ کس این آقایان را جدی نمی گیرد و دنیا ی واقعی اکثریت به چیزی در حد همان آرزوهای قشنگ و خیالی مبدل می شود و دست آخر آنچه که در عالم واقعی می ماند ، نه تشکیل جبهه و ائتلاف با مختصاتی که اکثریت ترسیم می کند ، بلکه طرد آنها از جانب کمونیست ها و چپ انقلابی ، کماکان در ایزوله ماندن این جریان و بی اعتباری شان هم در بین نیروهای انقلابی و هم بخصوص در نظر ارتوده ها است ، و " تلخ " ای ایمن واقعیات البته هیچکس نمی تواند انکار کند ، حتی انکار کنندگان مبارزه طبقاتی !

گفتیم سخنان کشتگر در مورد جبهه و دموکراسی چیز تازه ای ندارد و مضمون آن چیزیک مشت لفاظی های دانشمندان در تبلیغ سازش طبقاتی و کشاندن کارگران از پس بورژوازی چیز دیگری نیست . تبلیغ رفورم و سازش طبقاتی و پیرا کردن ایده های خرافی و بورژوازی درون جنبش کارگری نیز در حیات اکثریت امر تازه ای بشمار نمی رود . تازگی قضیه

در اینجا است که این بار آقای کشتگر در مقام یک خیراندیش ظاهر گشته و با صراحت فزون از حد، آشکارا رومی پرده به تبلیغ افکار و عقاید خرافی و ایده‌های او و ما نیستی و فوق طبقاتی می‌پردازد و همه اقشار و طبقات را به برداری و دوستی با یکدیگر فرا میخواند. او که "تلخ"ی دنیای واقعی و شمره چندین سال خیانت و ارتداد را چشیده است، از اینکه چه انقلابی آنان را "بحساب" نمی‌آورد گلگه می‌کند، خود را ناتوان و خواری می‌یابد، از جدائی‌ها شکوه سر میدهد، دچار احساس روحی می‌شود و سوراخ‌نجام برای رهایی از این وضعیت، خود را در پندار - بافی‌های بی‌انتها غرق میسازد و به خرافه - پرستی ایده آلیستی درمی‌غلطد.

آقای کشتگر، طی یک سلسله عبارت پردازیهایی احساساتی، علت پراکندگی چپ و تفرق "اپوزیسیون" را "فرهنگ غالب برجانبش چپ" که آنرا یک "فرهنگ عدم تحمل نظرات مخالف" می‌نامد، قلمداد می‌کند و "مهمترین دلیل ناتوانی اپوزیسیون ایران در تشکیل یک جبهه نیرومند، و دلیل اصلی تفرقه نیروهای سیاسی اپوزیسیون" و همچنین ریشه "انشعابات" و "دلیل اصلی پراکندگی در دنیا کچپ... و ناتوانی در جلب اعتماد توده‌ها" را نیز همان "فرهنگ عدم تحمل" می‌داند! تحت تاثیر این وضعیت وجدان آقای کشتگر شدیداً آزرده می‌شود و به تبع آن از روی کمال خیرخواهی به همگان نصیحت می‌کند، که نسبت بهم با "تحمل" و "بردباری" برخورد نکنند و به کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی اندرز می‌دهد که "سعه صدر" داشته باشند و خلاصه از آنان طلب می‌کند که این "سنت‌های عمیق" را که در تاریخ فرهنگ ایران بسیار یافت می‌شود، از "آزادگانی" امثال "سعدی" بیا موزند و به فرهنگ پیشنهادهای ایشان یعنی "فرهنگ تحمل... مسلح گردند، تا پراکندگی کمونیست‌ها، خاتمه پذیرد. اما دچپ جامعه عمل پوشد، و جبهه ایشان نیز شکل بگیرد. می‌گوید: "ما را فرهنگ دیگری باید، فرهنگ تحمل نظرات مخالف"، "تنها با غلبه چنین فرهنگی بر چپ ایران و بر کل اپوزیسیون ایران است که میتوان به وضع دردناک کنونی پایان داد و راه را بر اتحاد چپ و اتحاد مجموعه نیروهای که برای ایرانی آزاد، مستقل و آباد می‌رزمند هموار ساخت. تنها با

چنین فرهنگی است که چپ میتواند متحد گردد، اعتماد کارگران و توده‌های خلق را بخود جلب نماید و به بزرگترین نیروی سیاسی جامعه تبدیل گردد. اینست راه فائق آمدن بر پراکندگی کمونیست‌ها، راه اتحاد نیروهای چپ، راه ایجاد جبهه و راه جلب اعتماد کارگران از زبان یکا پورتونیست که به ورطه ایده آلیسم نیز سقوط کرده است. یک عالم رونیستی (اخلاقی)، علت ال‌علل موجودیت گروه - بندیهای سیاسی، اختلاف وجدانی چه میان نیروهای طیف چپ و چه میان این نیروها و کل "اپوزیسیون" قلمداد می‌شود! آقای کشتگر که در آتش التهاب آشتی دادن تضادهای می‌سوزد، نه تنها هیچوقت در فکر درگون ساختن شالوده این تضادها نبوده است که هیچ، بلکه اساساً منکر این شالوده است. اگر بینش ما تریالیستی تاریخ از این حکم حرکت می‌کند که تولید و درکنار آن مبادله محصولات، اساس نظام اجتماعات را تشکیل می‌دهد، و انسان‌ها در روند تولید و جایگامی که در این روند اشغال میکنند و نسبت به سهمی که از تقسیم و توزیع محصولات تولید شده دریافت می‌دارند، به اقشار و طبقات متفاوتی تقسیم می‌شوند، افکار، عقاید، ایده‌های حقوقی، سیاسی و غیره این اقشار و طبقات متناسب با موقعیت اقتصادی آنان شکل می‌گیرد، آقای کشتگر این ایده را تبلیغ می‌کند که گویا گروه‌های سیاسی ایران فقط بر مبنای یک سری سنت‌ها و اخلاقیات متفاوت و مستقل از هرگونه پایه طبقاتی از یکدیگر جدا هستند و هیچگونه اختلاف و تفاوتی از جهت منافع و موقعیت اقتصادی میان آنها وجود ندارد و علناً منکر وجود طبقات و اقشار مختلف می‌شود، علت موجودیت گروه‌های سیاسی متفاوت و همچنین علت جدائی میان این گروه‌ها و خلاصه علت همه گونه جدائی‌ها و پراکندگی‌ها را، اخلاق و "فرهنگ" جایی زندا و زهمه گروه‌ها و دسته‌جات مختلف و حتی تضاد می‌خواهد تا نسبت به هم حسن نیت بخرج دهند و با "بردباری" و "بکارگیری رهنمود" فرهنگ تحمل "به یگانگی و برادری همگانی نائل گردند! لنین می‌گوید "اگر نشان ندهید که منافع چه طبقاتی و چه منافع خاصی در تعیین ماهیت احزاب مختلف و سیاست‌هایشان در حال حاضر نقش غالب دارد و در واقع این ما را کسب نیست که بکار بسته اید و یا کار خود در واقع تئوری مبارزه طبقاتی را در

کرده‌اید" (۱) و همچنین خاطر نشان میسازد "ما دام که افراد را نگیرند در پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند در سیاست همواره قریبانی سفیها نه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود" (۲) کشتگر نیز که تئوری مبارزه طبقاتی و اساساً سرزندی طبقات را انکار می‌نماید، نه تنها تحلیلی از انواع احزاب و سازمان‌ها و محتوای طبقاتی آنها بدست نمیدهد. و بنا بر ماهیت طبقاتی خود نمی‌تواند بدست دهد بلکه چگونگی شیوه برخورد حزب کارگران را با احزاب و دسته‌جات تغییر پرولتری، بر حسب یکا مرویاتی و اخلاقی و بر حسب اینکه یکی بیشتر اهل "بردباری" است و "سعه صدر" بیشتری دارد و آن دیگری کمتر، تعیین می‌کند و خلاصه بر طبق گفته ایشان ریشه گرایش‌ها، سازمان‌ها و گروه‌های مختلف را با بد درواری منافع طبقات جستجو کرد! کشتگر در تکمیل این خیالپردازی‌های بدیع خود می‌گوید: "اگر قرار است کمونیست‌ها دامنه نفوذ خود را در میان کارگران و توده‌های خلق گسترش دهند و شعارتا مین رهبری پرولتاریا را به واقعیت نزدیک سازند، باید شیوه‌هایی چون محدود کردن تحلیل‌ها بر اساس دسته‌بندی نیروهای سیاسی به انقلابی و ضد انقلابی، مترقی و یا ارتجاعی و دموکراتیک یا ضد دموکراتیک، شیوه‌هایی که میان طیف وسیع رنگها فقط به دنبال سیاه و سفید می‌گردند... و لاجرم با پیچیدگی‌های مبارزه طبقاتی - سیاسی بیگانه است بدور بریزند!" نام این سخنان بسیار فاضلان و تئوری‌های به غایت کوتاه بینانه آقای کشتگر را که صاف و ساده وجود هرگونه طبقات متضاد را از ریشه انکار می‌کنند و مرزا انقلاب و ضد انقلاب را در هم میریزد، تا به تبلیغ برداری عمومی منتزع از تضادهای طبقاتی و منافع متضاد طبقاتی بپردازد، همه چیز می‌توان گذاشت الا مارکسیسم. آقای کشتگر واقعاً در طرح نظریه‌های ایده آلیستی و عموم خلقی سنگ تمام گذاشته است. بیهوده نیست که در برنامه و بینش اکثریت، همه انواع دسته‌جات که مخالف "رژیم خمینی" هستند. "انقلابی" و "مترقی" محسوب میشوند. آقای کشتگر نیز که در خیال بافی‌های بی‌انتها - بیش غوطه می‌خورد، بر پایه همین دیدگاه و بر

از میان نشریات

مبنای احساسات بشر دوستانه اش که به توازنی احساسی میان منافع طبقاتی متناقض با او دارد همین خرافه ها را تبلیغ می کند و از کمونیست ها نیز می خواهد که تحلیل طبقاتی را "بدور برینند"! جالب تر آنکه نام این خیالپردا زبیه ای انحلال طلبانه، چاکر پیشگی و آستان بوسی درگاه بورژوازی، "پیچیدگی مبارزه طبقاتی" نیز خوانده میشود و جدان این آدم خیرخواه، این حقیقت مبرهن را که یک بورژوا نمی تواند با یک کارگر برابر شود و اگر در ایران طبقه کارگر انقلابی است و برای دموکراسی پی گیری جنگد و بورژوازی یک نیروی ارتجاعی، ضد دموکراتیک و ضد انقلابیست، نادیده می گیرد! گوئی طبقات فقط بر حسب یک سوء تفاهم از هم گسیخته اند! انگلیس می نویسد: "مارکس برای نخستین بار قانون سترگ حرکت تاریخ را کشف کرد که موجب آن هر مبارزه تاریخی اعم از مبارزه در عرصه سیاسی مذهبی، فلسفی یا در عرصه دیگر ایدئولوژیک در واقعیت امر جز نمودار کم و بیش روشن مبارزه طبقاتی است و موجودیت این طبقات و بنا بر این تصادم میان آنها نیز منبوه خود به درجه تکامل وضع اقتصادی و خصالت و شیوه تولید و مبادله (که چگونگی آن را همان شیوه تولید معین می کند) بستگی دارد. مارکس این قانون را که اهمیتش برای تاریخ به اهمیت قانون قابلیت تبدیل انرژی برای علوم طبیعی است، در اینجا نیز بعنوان کلید درک تاریخ جمهوری دوم فرانسه بکار می برد" (۳). اگر مارکس تفاوتها و اختلافات میان گروه بندیهای سیاسی را به پایه طبقاتی آنها متصل میکند، اگر مارکس هر گونه مبارزه های اعم از مبارزه در عرصه سیاسی، فلسفی، مذهبی و غیره را نمودار مبارزه طبقاتی جامعه می شمارد، در عوض آقای کشتگر از مبارزه آشکار طبقاتی متضاد جامعه با یکدیگر، بدو فقط اختلافات روبنائی (اخلاقی) را می بیند. آنرا علت العلل همه چیز می شمارد، آنگاه این ایده را "تعمیق" میدهد و اختلاف در این عرصه را نیز از بیخ و بن منکر می شود و تقسیم بندی گروه های سیاسی به، انقلابی و ضد انقلابی، مترقی و ارتجاعی، دموکراتیک و ضد دموکراتیک، را مردودی شمارد! تمام تلاش کشتگر و کشتگریها، آن است که از طریق این پنداریها، تضاد های طبقاتی و مبارزه طبقاتی را پرده پوشی کند. تمایل اصلی کشتگر - که در اساس مفتون بورژوازی است و بعضا با آلام و مصائب خلق

به همدردی ظاهری می پردازد - بر آنست که یکبار دیگر بطور مسالمت آمیز و بدون آزدن کسی برخی امتیازات از بورژوازی بگیرد. از اینجا است که سخنان آقای کشتگر، او را به پائین ترین تراژیک سوسیا لیست تخیلی بما معرفی میکند، چیزی در حدیک لیبرال توپیست! "اتوپی لیبرالی مدعی است که از راه صلح و سازش، بدون رنجاندن کسی، بدون بریدن انداختن پوریشکوچ ها و بدون مبارزه شدید طبقاتی که به پایان خود رسیده با شدمی توان از لحاظ سیاسی وضع توده های مردم زحمتکش در روسیه به بهبودیهای کم و بیش مساعدی نائل گردید... (۴) اندر زهای توپیستی آقای کشتگر نیز در همین راستا است. اگر در عالم واقعی و در جامعه طبقاتی خارج از ذهن و اراده آقای کشتگر، اقشار و طبقات مختلف وجود دارد، نه از آن جهت که منافع مادی - و به تبع آن ایده ها و افکار - مشخص این اقشار و طبقات و طبقه ها را یکدیگر منفک میکند، بلکه از آنروست که این اقشار و طبقات اجتماعی مایل به تحمل یکدیگر نمی باشند، از سنت های دیرین "بردباری" بری هستند، و اگر این طبقات عملا مخالف و دشمن یکدیگر می شوند و تضاد آنها تا آنتاگونیسم طبقاتی پیش می رود، باز نه از باب اینکه در تولید و مناسبات تولیدی نقش و جایگاه متضاد را اشغال می کنند، بلکه بخاطر آن است که "سعه صدر" ندارند و "فرهنگ تحمل" آقای کشتگر بیگانه اند! به راستی وقتی که بنای "تحلیل طبقاتی" این خرافه های به غایت ایده آلیستی و ضد علمی باشند، چرا بورژوازی متحد پرولتاریا محسوب نشود؟ چرا برای دردی عمومی میان کارگران و سرمایه داران برقرار نگردد؟ تلاش عموم پروفورهای بورژوا بر این بوده است تا وجود طبقات متضاد مبارزه طبقاتی انکار شود، تا در سایه آن استثمار و بردگی کارگران امری طبیعی، بدیهی و ابدي جلوه داده شود. تلاش پروفور کوچک ما نیز، از همین مقوله تلاشهاست.

خلاصه آنکه کشتگریها مبلغ سازش طبقاتی، تخیلات و ایده های فرا طبقاتی و ضد علمی اند، کمونیست ها موظفند جمله پردازیهای اتوپیائی و خصالت شبه سوسیا لیستی آنان را پیگیرانه افشاء کنند. اکثریت می خواهند نقش تعیین کننده پرولتاریا در انقلاب ایران را نفی کند، او را به دنباله روی از بورژوازی بکشاند، اکثریت مدافع "لیبرالیسم" است، همان "لیبرالیسم"

چاکر پیشه ورنه دوردننده خوئی که کارگران را در کارخانه ها و توده های خلق را به گلوله بست، شوراها را درهم کوفت و دانشگاه را بخون کشید، همان "لیبرالیسمی" که بدو خواهان ابقاء تاج و تخت سلطنت بود و بعد، با تفاق مرجع - ترین جناح های حاکم به متوقف ساختن و سرکوب انقلاب پرداخت. کمونیست ها موظفند پرولتاریا را به درگیر کردن در مبارزه مستقیم علیه "لیبرالیسم" تشویق نمایند، توهم پراکنی پیرامون "ترقی" خواهی بورژوازی را عقیم گذارند و با تبلیغ مستمرانه ارتجاعی و ضد دموکراتیک بودن کلیه احزاب و دسته جات بورژوازی - منجمله "لیبرال" ها - دموکراسی توده ای را تبلیغ و ترویج نمایند و تا آنجا که در قدرت دارند، پرولتاریا را در احراز نقش رهبری انقلاب دموکراتیک یاری دهند.

کشتگریها نقاب مارکسیسم بر چهره می زنند! "لیبرالیسم" میان پیوسته را به "شکل اپورتونیسم سوسیا لیستی" احیاناً میاند. مجموعه تئوریهای این حضرات ملغمه ای از یک سوسیا لیسم تخیلی، اومانیسم و صوفی گری بیش نیست که در لاف های از عبارات شبیه مارکسیستی پیچانده شده و به روش های متافیزیکی ارائه میشود. کمونیست ها موظفند نقاب از چهره این خائنین فرو افکنند و با دفاع قاطعانه از مارکسیسم - لنینیسم همه ایده های انحرافی و پنداریهای خرافی آنان را در هم کوبند. کمونیست ها با ایستی صوف خود را فشرده تر ساخته، پرولتاریا را سازمان دهند و در اتحاد با اقشار انقلابی خرد بورژوازی مبارزه بی امان خود را علیه نظام حاکم گسترش دهند و نیروهای امثال اکثریت را به انزوی با زهم بیشتری سوق دهند.

"برای درهم شکستن مقاومتات این طبقات فقط یک وسیله وجود دارد: با یبدر همان جامعه ای که ما را احاطه نموده است، آن نیروهای را پیدا کرد و برای مبارزه تربیت کرد و سازمان داد که می توانند - و بر حسب موقعیت اجتماعی خود باید - نیروی را تشکیل بدهند که قادر به انهدام کهن و آوردن نوباشند" (۵)

منابع
=====

- ۱ - شیوه برخورد به احزاب بورژوازی - لنین
- ۲ - سه منبع و سه جزء مارکسیسم - لنین
- ۳ - پیشگفتار انگلس بر چاپ سوم آلمانی هجدهم برومر
- ۴ - دوا توپی - لنین
- ۵ - سه منبع و سه جزء مارکسیسم - لنین

از میان نشریات

☆ رجوی و عوامفربیه‌های کهنه شده

مسعود رجوی در فاصله ۱۰ تا ۲۷ خرداد ۶۷ دوبار سخن رانی کرد که متن این سخنرانیها با عناوین "سخنرانی مهم برادر مجاهد مسعود رجوی در نماز عید فطر"، "پرتوی از سوره محمد" در شماره های ۱۳۹ و ۱۴۱ نشریه "اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج کشور" بچاپ رسید. مضمون اصلی هر دو سخنرانی تکرار مکرر این قضیه است که شورای ملی مقاومت مجاهدین یگانه آلترنا تیو رژیم حاکم کنونی است. نکته ای که مجاهدین مدت ها است محور تبلیغات خود قرار داده اند ویرای با و راندن آن به دول ارتجاعی و امپریالیست و جلب اعتماد آنها از هر گونه کوششی خصوصا ملاقات های مکرر با نمایندگان پارلمان ها و احزاب بورژوازی و گشت و گذار در محافل دیپلماتیک بین المللی دریغ نداشته اند. اما آقای رجوی در سخنرانی های اخیر خود، علاوه بر این نکته، بر نکات دیگری نیز انگشت می گذارد، که این نکات نیز اگر چه مسائلی تازه ای محسوب نمی شود اما، بیش از پیش ما هیت عملکردها و سیاستهای مجاهدین را که بقدر کافی برای توده ها روشن گشته است، آشکارتر می سازد.

آقای رجوی از جمله با ذکر یک رشته الفاظ بی محتوا توأم با سیاهه های از آیات و احادیث تلاش می ورزد، میان جمهوری اسلامی و آلترنا تیو خود یعنی "جمهوری دمکراتیک اسلامی" تمایز و تفاوت قائل گردد. اکنون که توده ها بحق ضد دمکراتیک بودن و دیگر وجوه اشتراک جریان تار تار تار تار تار تار تار در هم ادغام می کنند در پناه اندوفی الواقع مجاهدین در بعد کم سابقه ای در نظر آنان خوابی را اعتبار گشته و تنفر آنان را برانگیخته اند و خلاصه آنکه کارگران و زحمتکشان از این بابت میان آلترنا تیو مجاهدین و جمهوری اسلامی تفاوتی قائل نمی گردند، رجوی با علم کردن این قضیه کهنه شده که "اسلام مجاهدین" "اسلام راستین" است و "اسلام انقلابی" و "اسلام محمدی" است و اسلام ایشان متفاوت است با "اسلام خمینی و رفسنجانی" و غیره و غیره، دست به عوامفربیه می زند. در پوشش حمله و انتقاد به عملکردهای ستمرگانه "رژیم خمینی" که با "پوشش دین" انجام یافته است، ناراضی خود را از آگاهی توده ها و بیزاری آنان از کلیه دینمداران ابراز می دارد، چرا که حکومت مذهبی کنونی و عملکردهای بی غایت ارتجاعی الزامی جمهوری از نوع اسلامی، جایی برای حکومت مذهبی رجوی و

جمهوری از نوع "دمکراتیک اسلامی" باقی نگذاشته است! رجوی می گوید: "این شیخ فرتوت جماران و دیگر سر دژخیم ها... با پوشش دین بی امان خون می ریزند و فساد و فحشا را رواج می دهند و مردمان نا آگاه را به گونه ای خود بخودی حتی از دین بیزار می کنند." (نقل قولها همه جا از شماره های ۱۳۹ و ۱۴۱ نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور است) همانطور که ملاحظه می کنید نا آگاهی اصلی آقای رجوی از اینست که "مردمان نا آگاه" "زدین بیزار" می شوند. این جملات بوضوح هراس مجاهدین را از آگاهی توده ها بنمایش می گذارد. توده ها به تجربه دریافته اند که حکومت اسلامی اساساً یک حکومت ستمرگانه، ارتجاعی و ضد دمکراتیک است، سرکوب خونین آزادیها، دزدی، فساد، فحشا، غیره و غیره از ملزومات لاینفک این نظام است. دست یابی به این تجربه و آگاهی، بدون شک نمی تواند بنا به منافع آقایان مجاهد که بنیاد حرکت، تفکر و عمل خود را بر نا آگاهی توده ها نهاده اند در تضاد نیفتد و موجب ناخشنودی آنان نگردد، از همین رو طبیعی است که آگاهی نسبی توده ها و تنفرشان از دین و از مجاهدین "نا آگاهی" قلمداد گردد. رجوی نیز که دریافته است توده ها میان مجاهدین و آلترنا تیو ارتجاعی شان با حکومت ارتجاعی کنونی تفاوت اساسی قائل نیستند و میان آنها حد و مرزی نمی گذارند، دست دعا و استغاثه به سوی خدا بلند می کنند و از او می خواهند این حد و مرزها را نازل و برقرار کنند "پس ای خدا... از تو مسئلت می کنم که هرگز و هیچگاه نره ای از خمینی و خمینی گران را بر ما نپسندی و بین ما و آل خمینی... مرزهای روشن تر و عمیق تر برقرار کنی... پس ما را... ننگ کوتاه آمدن در مقابل دژخیم و مذاکره جوئی و انواع و اقسام اتحادیه های عینی با غدارترین دشمن مردم ایران را - ولوبه قدر دانه خردلی - بر ما نپسندی" مسعود رجوی در حالی این سخنان را بر زبان می راند که با همان شیوه های خمینی و دیگر مترجمین، یعنی با شناختی و ردیف کردن آیات و احادیث به عوامفربیه می پردازد و در همان حال آنجا که صحبت از "غدارترین دشمن مردم" ایران می کند، حتی یک کلمه نیز راجع به متحدین رژیم جمهوری اسلامی یعنی دول امپریالیستی و در رأس همه امپریالیسم آمریکا سخن نمی گوید. آقای رجوی در سراسر سخنرانی های خود که بیست صفحه از نشریه

انجمن دانشجویان... را سیاه کرده است یکبار حتی کلمه امپریالیسم را بکار نبرده است. میاد که دول امپریالیستی رنجیده خاطر گردند، چه رسد به آنکه بخواد علیه این متحدین عینی رژیم جمهوری اسلامی "غدارترین دشمن" کارگران و زحمتکشان ایران سخن بگوید آن وقت با کمال وقاحت از کوتاهی نیا مدن در مقابل "غدارترین دشمن مردم" سخن می راند! اما مگر جز اینست که مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی بطور لاینفکی از مبارزه علیه امپریالیسم مرتبط است؟ قانونمندی مبارزه در کشورهای تحت سلطه چنین است که همانطور که مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی (سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی) جدا نیست، مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی نیز از مبارزه علیه امپریالیسم منفک نمی گردد. اما حقیقت آن است که امروز ما مجاهدین از حد کوتاهی آمدن در مقابل امپریالیسم بسیار فراتر رفته است. همه تلاش مجاهدین در جهت جلب اعتماد امپریالیسم است و آلترنا تیو آنان یعنی جمهوری بورژوازی مذهبی ایشان نیز بدون حمایت و بدون پیوندی سرما به های امپریالیستی بی معنی است. مجاهدین نیز به این درجه بلوغ یافته اند که منافع مشترک آلترنا تیو خود و امپریالیسم آمریکا را درک کنند تا با عوامفربیه در مقابل با "خمینی دجال" و دیگر عوامفربیان حاکم، همیشه دشمن اصلی توده های مردم ایران یعنی کلیت رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را در سایه قرار دهند.

اما عوامفربیه های خمینی گونه رجوی فقط به اینجا ختم نمی شود. رجوی در طول سخنرانی های خود، با ذکر اینکه ایران فقط یک ارتش دارد و آنهم ارتش ایشان است، بارها و بارها از ارتش خمینی می خواهد که به ارتش ایشان ملحق شوند و از افراد ارتش خود نیز می خواهد که در صفوف این ارتش بمانند و ترک این ارتش را به آنان هشدار می دهد. در خواستهای مکرر و عجزانه رجوی که با ذکر آیات و احادیث فراوان و وعده های پوچ و تو خالی همراه است، آنقدر تکرار می شود که نا خود آگاه اطلاعیه ها و درخواستهای مکرر مقامات رژیم جمهوری اسلامی را در فراخوان مردم به جنگ و به سوی جبهه ها تداومی می کند. تا کیداتی حد و اندازه رجوی برای این مسئله، نشانه تحولاتی است در ارتش مجاهدین. تحولاتی که ما فوسا ده بار رنگ و بوی و خصلت یک در صفحه ۱۵

دمکراسی و سوسیالیسم

از دیدگاه راه کارگر

۲

راه کارگر گذشته از اینکه با درهم شکستن ماسکین دولتی بورژوازی در نخستین مرحله انقلاب ایران مخالفت و استواری "اقدامی ضد در صد سوسیالیستی" میدانند که فقط باید در یک انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا از آن سخن بمان آورد؛ در برنامه سازمان ما برای تحولات فوری انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی، چیزهای دیگری از "اقدامات سوسیالیستی" یافته است! او برای نشان دادن این "اقدامات سوسیالیستی" به "ملی کردن کلیه صنایع متعلق به بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی، موه سسات و نهادهای مذهبی" "ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در یک بانک واحد" "ملی کردن شرکتهای بیمه و تمرکز آنها در یک موه سه واحد" "ملی کردن موه سسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ" "ملی کردن تجارت خارجی" و "بیلاخره کنترل شوراها را کارگری بر تولید در کلیه صنایع، کارخانهها و موه سسات" اشاره میکند. آیا حقیقتا میتوان این اقدامات را در برنامه مطالبات فوری ما سوسیالیستی ارزیابی نمود؟ پاسخ منفی است. چرا که در یک جمهوری دمکراتیک خلق بمثابه هدف فوری پرولتاریای انقلابی ایران، جائیکه دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان اعمال میگردد، مطالبات فوق الذکر، اقداماتی انقلابی - دمکراتیک محسوب میگرددند هرچند که این اقدامات شرایط را برای گذار به سوسیالیسم تسهیل می کنند، اما انجام آنها هنوز بمعنای تغییر در مناسبات موجود نیست. بنا بر این نمیتوان آنها را اقداماتی سوسیالیستی معرفی نمود. یک دولت انقلابی - دمکراتیک میتواند با ید زمین را ملی کند، صنایع و موه سسات بزرگ صنعتی و مالی و تجاری را ملی نماید، کنترل کارگری را بر تولید معمول نماید، اما هیچیک از این اقدامات بمعنای تغییر در مناسبات سرمایه داری و معمول داشتن سوسیالیسم نیست. پیش از این اشاره کردیم و مجددا تاکید میکنیم که پیش شرط هرگونه تغییر در مناسبات سرمایه داری، انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریاست. راه کارگر اگر این ساده ترین و بدیهی ترین اصل سوسیالیسم را درک میکرد، هیچگاه بخود اجازه نمی داد که عنوان کند در جائیکه دیکتاتور

انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان برقرار می باشد، میتوان از معمول داشتن سوسیالیسم سخن بمان آورد. وانگهی کدا میک از بنیان - گذاران سوسیالیسم علمی گفته اند که ملی کردن صنایع و موه سسات متعلق به بورژوازی بزرگ و انحصارات امپریالیستی، ملی کردن زمین، ملی کردن صنایع و موه سسات متعلق به بورژوازی بزرگ و غیره سوسیالیسم معنا میدهد، که راه کارگر می پرسد: اگر این سوسیالیسم نیست، پس سوسیالیسم چیست؟ مگر کم است نمونه هایی که صنایع و موه سسات متعلق به بورژوازی بزرگ در کشورهای مختلف دولتی شده اند، بدون آنکه کوچکترین تغییری در مناسبات موجود پدید آید؟ و یا مگر خرده بورژوازی که بخاطر منافع طبقاتی خود علیه سرمایه های بزرگ مبارزه میکنند و زملی کردن صنایع و موه سسات متعلق به بورژوازی بزرگ و انحصارات امپریالیستی دفاع می نماید، ضد سرمایه ضد مالکیت خصوصی و سوسیالیست است؟ خیر ملی کردن سرمایه های بزرگ، ملی کردن صنایع و موه سسات متعلق به بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی و غیره هیچ تغییری در مناسبات سرمایه داری پدید نمی آورد. این اقدامی است که در شرایط مشخص حتی خرده بورژوازی مدافع مالکیت خصوصی نیز از آن دفاع می کند. به ملی کردن بانکها نگاه کنیم. آیاملی کردن بانکها و تمرکز آنها در یک بانک واحد بخودی خود کوچکترین تغییری در مناسبات موجود در مناسبات مالکیت پدید می آورد؟ در اینجا نیز پاسخ منفی است.

لنین پیرامون این مسئله می گوید:
"در حقیقتا مملی کردن بانکها که بهیچوجه یک پیشیز " صاحب مالی " را از وی نمی ستاند، کوچکترین اشکال فنی یا فرهنگی ندارد. فقط تجمع تمام بانکها در یک بانک واحد خود حاکی از کوچکترین تغییری در مناسبات مالکیت نیست و با زهم تکرار می کنیم حتی یک پیشیز هیچ صاحب مالی را از وی نمی ستاند، امکان کنترل واقعی را می دهد." (۶) او همچنین توضیح میدهد: "فوایدیکه از ملی کردن بانکها عاید تمام مردم میشود بسیار است و ضمنا باید دانست که نفع این عمل آنقدرها عاید کارگران نمی شود (زیرا کارگران بندرت با بانک سروکار پیدا می کنند) بلکه عاید توده

دهقانان و کارخانه داران کوچک میشود!" (۷)
بنا بر این ملی کردن بانکها نیز بخودی خود تغییری در مناسبات موجود پدید نمی آورد، و از اینرو اقدامی سوسیالیستی محسوب نمی گردد. اینکه راه کارگر تصور می کند ملی کردن بانکها از سوی حکومت انقلابی - دمکراتیک اقدامی سوسیالیستی محسوب می گردد، به درک خرده بورژوازی این سازمان از سوسیالیسم مربوط میگردد.

مسئله کنترل شوراها را کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع را مورد بررسی قرار دهیم: این حقیقتی است که در شرایط مختلف و در درجات متعدد حتی دولت های بورژوازی نیز کنترل را در زمینه تولید و توزیع معمول می کنند. جمهوری اسلامی در برابر چشمان راه کارگر قرار دارد. اغلب در دورانهای جنگ، دولت های ارتجاعی توزیع و حتی تولید را کنترل می کنند. در اینجا کنترل حتی از سوی دولت های ارتجاعی وجود دارد، اما بشکل ارتجاعی و بوروکراتیک آن. هر انسان اندک آگاهی این حقیقت را درک می کند که اگر دولت های ارتجاعی کنترل را در شرایط مشخص معمول میکنند، یک دولت انقلابی - دمکراتیک که در جهت منافع توده های مردم گام برمیدارد، اساسا موظف است که چنین کنترلی را معمول کند و این کنترل برخلاف ادعای راه کارگر اقدامی سوسیالیستی محسوب نمی شود، چرا که بخودی خود هیچ تغییری در مناسبات موجود پدید نمی آورد. راه کارگر این حقیقت را نمیتواند کتمان کند که حتی دولت های بورژوازی کنترل ارتجاعی - بوروکراتیک را معمول می دارند، اما هنگامیکه صحبت بر سر یک کنترل انقلابی - دمکراتیک است فریاد بر می آورد که این سوسیالیسم است.

لنین در همان اثر فوق الذکر خاطرنشان می سازد: "ممکنست این سؤال پیش آید که آیا شیوه ها و اقدامات کنترل یک قضیه فوق العاده بفرنج و دشوار و آزمایش نشده و حتی مجهول نیست؟" و می گوید: "افسوس با همین استدلال است که میکوشند دستهای جاهل بیسواد دوزجرکش و نیز میانسانی را که به هر حرفی با ور کرده و در هیچ نکته ای تعمق نمی ورزند بفریبند و قضیه را بدین نحو جلوه گر سازند. ولی در حقیقتا مر حتی تزاریسیم، حتی

دمکراسی و سوسیالیسم از دیدگاه راه کارگر

این رژیم کهنه " نیز با تشکیل کمیته های صنایع جنگی نشان داد که از اقدام اساسی و شیوه اصلی کنترل و راه آن آگاه بوده است... تمام کشورهای محارب... مدتهاست برای اجرای کنترل یک سلسله اقداماتی پیش بینی و معین نموده، بموقع اجرا و آزمایش گذارده اند... برای حکومتی که نام انقلابی - دمکراتیک را بر سیل سخره روی خود نگذارده باشد، کافی بود، در همان هفته اول تشکیل خود فرمانی درباره اجرای مهمترین اقدامات کنترل صادر کند... (۸) این خود نشان میدهد که امر کنترل بخودی خود در مناسبات مالکیت، در مناسبات سرمایه داری تغییری پدید نمی آورد، بلکه حکومت انقلابی - دمکراتیک با این اقدامات جلوسوهای کلان سرمایه داران و غارتگریهای بی حد و حصر آنها را میگیرد. بهمین علت است که لنین تصریح میکند: " وظیفه امروز ما معمولداشتن " سوسیالیسم نیست بلکه اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است. " (۹) اینجا است که واقعا کنترل کارگری ضروری و ممکن است. اینست اقدامی که شما در صورتیکه خود را دموکرات و انقلابی می نامید باید بنا به شورا آنرا عملی سازید و عملی ساختن آنها در ظرف یک از امروز تا فردا امکان پذیر است. این سوسیالیسم نیست. " (۱۰)

اما راه کارگر بنا به درک خرده بورژوازی اش از سوسیالیسم همچنان مصرانه تاکید میکند که کنترل شوراها را کارگری نیز که در زمره مطالبات مشخص و فوری برنامه ما آمده است، " سوسیالیسم " است.

بنا بر این بر مبنای مباحثی که تا کنون صورت گرفت روشن میگردد که برخلاف ادعای راه کارگر، نه ملی کردن صنایع و موءسسات بزرگ، نه ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در یک بانک واحد و نه برقراری کنترل شوراها را کارگری بر تولید و غیره که در زمره مطالبات مشخص و فوری برنامه ما آمده اند، هیچیک اقدامی سوسیالیستی محسوب نمی شوند، بلکه اقداماتی انقلابی - دمکراتیک محسوب میشوند که در نخستین مرحله انقلاب ایران، انجام آنها ضروری و فوری است و هر حکومتی که حقیقتا انقلابی و دمکرات باشد، باید آنها را عملی سازد.

ما در دفاع از این خط مشی این رهنمود لنین را نصب العین فعالیت خود قرار میدهیم که میگفت: " ما ما میکه اکثریت قاطع اهالی بضرورت انقلاب سوسیالیستی پی نبرده اند، حزب پرولتاریا بهیچوجه نمیتواند در کشور دهقانان خرده پا " معمولداشتن " سوسیالیسم را هدف خود قرار دهد. ولی سفسطه جویان بورژوا که در پیس پرده ای از الفاظ " شبه مارکسیستی " پنهان شده اند، میتوانند این حقیقت را وسیله توجیه سیاستی قرار دهند که موجب تعویق آن اقدامات فوری انقلابی خود شد که از لحاظ عملی موجباً تشویرا هم شده و غالباً هنگام جنگ بوسیله یک سلسله از دولتها ی بورژوازی عملی گردیده و برای مبارزه با قحطی و اختلال کامل و قریب الوقوع اقتصادی ضرورت مبرم دارد. در مورد اقداماتی از قبیل ملی کردن زمین و تمام بانکها و سندیکاها ی سرمایه داران یا بهر حال برقراری کنترل فوری شوراها ی نمایندگان کارگران و قس علیهذا که بهیچوجه معنایش " معمولداشتن " سوسیالیسم نیست باید بدی چون و چرا یا فشاری بعمل آید و این اقدامات حتی الامکان از طریق انقلابی بموقع اجرا گذارده

شود. " (۱۱)

حال بگذاریم راه کارگر از جمهوری پارلمانی بورژوازی دفاع کند، و ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری دولت طراز نوین را بعنوان " اقدامی صد در صد سوسیالیستی " در انقلاب دمکراتیک توده ای ایران محکوم کند. بگذاریم راه کارگر ملی کردن صنایع بزرگ، ملی کردن بانکها، ملی کردن تجارت خارجی و کنترل شوراها را کارگری بر تولید را که بمثابه اقداماتی انقلابی - دمکراتیک موجباً اجرا ی آنها در نخستین مرحله انقلاب ایران فراهم است و علاوه بر این برای برداشتن گام بعدی به سوی سوسیالیسم ضروری اندوشرایط را برای گذار به سوسیالیسم تسهیل میکنند، اقداماتی سوسیالیستی معرفی کنند و اجرای آنها را " معمولداشتن سوسیالیسم " بخوانند.

بگذاریم راه کارگر مبارزه در جهت برانداختن " سلطه امپریالیسم " " پایگاه اجتماعی آن " و " قطع وابستگی " را " مترادف سوسیالیسم " بداند. راه کارگر بدین طریق تنها ماهیت سوسیالیسم خرده بورژوازی اش را فاش و برملا کرده است.

- ادامه دارد -

منابع
=====

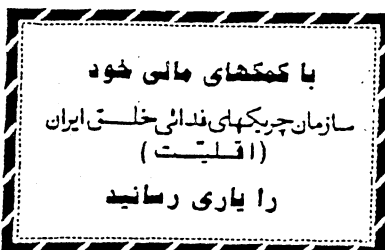
- ۶ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۷ - " " " " " "
- ۸ - " " " " " "
- ۹ - راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر - لنین
- ۱۰ - نخستین کنگره شوراها ی نمایندگان کارگران و سربازان - لنین
- ۱۱ - وظایف پرولتاریا در انقلاب ما - لنین

از صفحه ۲

..... نخستین شکاف

شود. اگر چه پس از نامه برخاش آمیز خمینی، موسوی استعفای خود را پس گرفت، گر چه بیس از کشمکشها و سازشهای پشت پرده، مجلس به ۱۸ تن از وزرای پیشینهای موسوی رای اعتماد داد و مجمع تشخیص مصلحت نیز برای

جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع، موقتا اختیار اجرای تعزیرات حکومتی را دوباره به دولت واگذار نمود اما این اقدامات تسبب تخفیف بحران درونی حاکمیت نخواهد شد و در آینده نیز شاهد تشدید بحران خواهیم بود.



از میان نشریات

رتش بورژوازی در انطباق کامل است. اکیدات مکرر رجوی بر ماندن افراد در ارتش جا هدین، آشکارا بیانگر این نکته است که ربا زان رجوی مانند دیگر ارتش های بورژوازی ر جنگ، انگیزه های محکمی ندارند و هر آینه مکن است این بی انگیزگی موجب متنازع و فرار نها از ارتش شود. چنین است که رجوی با زهم سبک دار و دسته خمینی دست به عوام فریبی ی زند، آنان را از فرار بر حذر می دارد و با طرح عده های میان تهی، به آنان وعده هشت می دهد: "خدا یا... رزمندگان راه او هنگام بر خورد با دشمن از فکر دنیا ی فریبیده گول زنده تهی کن... و بهشت را نصب العین - ان ساز. مبادا که هیچیک از رزمندگان آهنگ وی برگردانند از دشمن کند و مبادا که به خیال رازها وردی در برابر دوی دشمن بیفتد" رجوی در همان حال که از افراد ارتش و دمی خواهد در راه اهداف ایشان بجنگند و شته شوند، با آنان وعده می دهد که "کسانیکه راه خدا کشته می شوند، نه تنها "منشا برات و برکات بسیاری" خواهند شد، بلکه مرحله بالاتر تکاملی که خدا به پرهیزکاران عده داده است" و "جهان خدا گونه ای که رآن آنتروپی حاکم نیست" و "آب روان سی گندد و شیر تغییر طعم نمی دهد و انسان بر نمی شود" و در آن "جویبارانی از غسل سفی" جاری است و... نصیب آنان خواهد شت.

اینهاست نمونه هایی از عوام فریبی - ای آقای رجوی که در نقش فرمانده ارتش، مبر مجاهدین و رئیس شورا ی ملی مقاومت خن پردازی می کند. رجوی از همان انگیزه - ائی که مرتجعین جمهوری اسلامی برای پسر دن جبهه ها و پیشبرد سیاست های ارتجاعی و دستا فده می کنند سود می جوید. رجوی در مان حال که به تقلیدنا موفق از خمینی مشغول ست، مدعی است که میان خمینی و "آل مینی" و ایشان "بقدردانه خردلی" تشابه فتن می شود. به راستی که توده های مردم بران، در تنفر خود از مجاهدین، قضاوت ملی خود را در این موارد کرده اند و عوام فریبی - ای مسعود رجوی چه در زمینه، با اصطلاح اوت های اسلام ایشان و فرسجانی و خمینی و ه در تطهیر ارتش های بورژوازی و تنظیم خمیق افراد این ارتش، بر روی کارگران و نمکشان ایران بی اثر است و ذره ای از ماهیت تجاعی آنان نمی کا هد حتی چنانچه این ام فریبی ها با نقل و راه ادوا حدیث همسراه

با شد و از طریق مناجات و دعا خوانی آقای رجوی در لفافه "اسلام محمدی" و "اسلام انقلابی" ارائه شود. هم اکنون نیز درون و بیرون هئیت حاکمه هستند مرتجعینی که از "اسلام ناب محمدی" و غیره سخن می گویند. جناح های مختلف که همگی متحدا استعمار و سرکوب کارگران و زحمتکشان را پیش می برند، اما بر سر این واژه ها نیز بحث های مفصلی راه می اندازند.

مردم ایران نزدیک به ده سال است که حکومت اسلامی را تجربه کرده اند و با چنین نیرنگ های آشنا گشته اند. توده های مردم ایران خواهان سرنگونی انقلابی تمامیت رژیم ارتجاعی حاکم و برقراری یک حکومت دموکراتیک و انقلابی اند. حکومتی که در آن، کارگران، دهقانان و عوام اقشار زحمتکش شهر و روستا بر سر نوشت خویش حاکم گردند. حکومتی که در آن، دستگاه مذهب از دولت، و مدارس از مذهب بطور کامل جداست و کلیه محدودیت ها و تضییقات علیه اقلیت های مذهبی ملغی می شود. حکومتی که آزادی فکری و عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق تشکیل اتحادیه، سندیکا، شورا، احزاب و سازمان های سیاسی، حق اجتماع، میتینگ، تظاهرات و اعتصاب تضمین خواهد شد. حکومتی که در آن تمام دستگاه بوروکراتیک نظامی برجسته خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها و تسلیح عمومی خلق جایگزین بوروکراسی ارتش، سپاه، پلیس و کلیه نیروهای مسلح جدا از مردم خواهد گردید. حکومتی که جهت رفاه عمومی زحمتکشان، دموکراتیزه کردن اقتصاد کشور، برانداختن سلطه امپریالیسم و قطع وابستگی فورا به اقدامات عملی دست خواهد زد و کلیه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی، موسسات و توندهای مذهبی را ملی خواهد کرد، بانک ها و شرکت های بیمه را نیز ملی و در یک بانک و موسسه واحد متمرکز خواهد ساخت و در کلیه صنایع کنترل از طریق شورا های کارگری را برقرار خواهد ساخت.

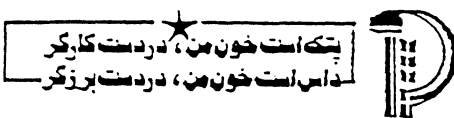
در یک کلام سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق، شعار عملی و فوری اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان ایران است.



بافتهای سیاسی

میکنند، به تلاشهای خود برای کاستن از حیطه اختیارات سپاه پاسداران و آماده سازی شرایط برای انحلال آن ادامه میدادند. ستاد فرماندهی کل قوا روزیست و نهم مرداد ماه در اطلاعیه ای که به مناسبت تصویب مقرراتی برای تشدید مجازات مسئولین غایب و فراریان صادر کرد، اعلام کرد از این پس سر بازگیری تنها توسط اداره نظام وظیفه انجام میشود و سپاه در این زمینه مسئولیتی ندارد. در تداوم این تلاشها در جلسه روز ۱۵ شهریور مجلس، جمعیتی از نمایندگان طرحی را برای انحلال سپاه پاسداران و وزارت دفاع و تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی با قیدیک فوریت در دستور بحث قرار دادند. بر اساس این طرح، وزارت سپاه و وزارت دفاع منحل شده، کلیه وظائف و اختیارات آنها به وزیر دفاع و پشتیبانی منتقل میشود و کلیه موسسات، سازمانها، شرکتهای تابعه و تحت پوشش وزارتخانه های دفاع و سپاه فعلی تحت مدیریت وزارت دفاع و پشتیبانی قرار خواهند گرفت. یکی از نمایندگان پیشنهاد دهنده این طرح در توضیح آن گفت:

"با توجه به فرمان امام و سخنان آیتاله منتظری، دغام واحدهائی که میتواند با ادغامشان انسجام بیشتری به نیروها داده شود و از مگانا تا بهره وری بیشتری حاصل گردد، اصل مسلمی است که نمایندگان به آن عنایت دارند. اما فوریت این طرح از این جهت است که حدود سه ماه از صدور فرمان امام در این زمینه میگذرد و هنوز هم اقدام عملی در جهت ادغام واحدهای مشابه صورت نگرفته است. لذا ضرورت دارد یک فوریت این طرح هر چه زودتر به تصویب برسد." علیرغم این توضیحات نماینده، مجلس قیدیک فوریت طرح را رد کرد و تصویب نمود که طرح بروال عادی و در نوبت خاص خود به بحث گذاشته شود. چند روز پس از این جلسه مجلس بود که مجمع فرماندهان سپاه در استادیوم آزادی برگزار شد و در مقابل مخالفت های شدید فرماندهان سپاه با انحلال این ارگان، خمینی و موسوی اردبیلی از مواضع سابق خود آشکارا عقب نشینی کردند و اعلام نمودند سپاه پاسداران به شکل سابق به حیات خود ادامه خواهد داد. به این ترتیب تلاش خمینی و سران رژیم برای تمرکز بخشیدن به ارگانهای سرکوبگر و بوروکراتیک، در این عرصه نیز لاقدرشرايط کنونی به شکست انجام میدهد است.



در جهت حل مشکل مالی سازمان تلاش کنیم!

رفقا! اعضا! کارها و هواداران سازمان!
هر سازمان سیاسی برای پیشبرد مبارزه خود به امکانات مالی و تدارکاتی نیاز دارد. بدون یک چنین امکاناتی هیچ سازمان سیاسی قادر نیست در مبارزه سیاسی شرکت فعال داشته باشد. سازمانهای بورژوازی از جهت مالی با مشکلی روبرو نیستند، چرا که از حمایت و پشتیبانی مالی همه جانبه سرمایه داران و دولت‌های بورژوازی برخوردارند اما سازمان‌هایی که از منافع طبقه کارگر دفاع میکنند همیشه با مشکل مالی روبرو بوده اند چرا که تنها نقطه اتکاء آنها در این زمینه حقوق عضویت و کمکهای مالی کارگران و زحماتشان است که خود با فقر و بدبختی روبرو هستند.

رفقا!

سازمان ما اکنون مدتی است که شدیداً با مشکل مالی روبروست بنحوی که این مضیقه مالی بر فعالیت ما نیز تا شیرگندارده است. سازمان هیچ منبع مالی دیگری جز کمکهای مالی رفقا و وجوه حاصل از فروش نشریات ندارد. اما طی چند ماه اخیر از یکسو این کمکهای مالی کاهش یافته و از سوی دیگر برخی از واحدهای هوادار سازمان حتی بهای نشریاتی را که دریافت کرده اند نپرداخته اند.

رفقا!

با همه توان خود در جهت حل این مشکل سازمان تلاش کنید. بر میزان کمکهای مالی خود بیافزایید. با استفاده از ابتکارات مختلف به جمع آوری کمک مالی برای سازمان بپردازید و وجوه حاصل از فروش نشریات را هر چه سریعتر ارسال کنید.

- * نام صرفتوتوسی
- * محمد سیاسی
- * حمیدرضا ماهیگر
- * عباس کابلی
- * جواد کارشاهی
- * نادره نسوری
- * علیرضایپناهی
- * قاسم معروفی
- * ابوبکر آرمغان
- * هوشنگ احمدی
- * رشیدزاد پناه (سکسو)
- * محمدرضا ستوده
- * بیژن جنتی عطائی
- * مرتضی خدامرادی
- * مصطفی شمس الدینی
- * قاسم سیدباقری
- * عبدالرضا غفوری
- * عزیز محمد رحیمی
- * اصغر جعفری جزایری
- * بهزاد شهلائی
- * خسرو مبارکی
- * سعید رهبری
- * علیرضایراقچی
- * مهدی سمعی
- * ابوالفضل قزل ایباق



گرامی باد یاد شهدای شهریورماه
سازمان رفقا:

- * یعقوب تقدیری (امیر)
- * عبدالرضا ایروانی
- * ایرج سیبوری
- * علی میرشکبازی
- * انور اعظمی
- * محمود بابائی
- * هاشم باباعلی
- * اعظم السادات روحی آهنگران
- * حسن سعادت
- * طهمورث اکبری
- * جمیل یخچالی
- * احسن ناهید
- * شهریار ناهید
- * محمد مجیدی
- * حمیدرضا مالکی
- * احمد صادقی
- * محمدتقی فرومند (هما یون)
- * بهنام رهبر
- * بهمن رهبر
- * محمدرضا فریادی
- * سعیده کریمیان
- * پروین دآوری
- * غلام حسین بیگی
- * حسن مالچی
- * علیرضاشاه بابائی

گرامی باد یاد معلم انقلابی، رفیق صمد بهرنگی

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورنظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali
201964 M
Crédit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE

برای تماس با:

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دونسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخوا هیند ما هیتان را به آدرس زیر پست کنند

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany